

تکرار، خصیصه بارز سبکی تأثیر تبریزی

رجب توحیدیان^۱

چکیده

از جمله مباحث مهم ادبی که در هنگام مطالعه دواوین شعرای سبک هندی بیشتر از هر مبحث ادبی دیگر خود نمایی می کند، تکرار است. تکرار، از خصایص بارز سبکی شعرای سبک هندی، نظیر تأثیر تبریزی است. تکرار در اشعار تأثیر، به تأسی از صائب و همنوا با دیگر شعرای سبک هندی، به جهت دستیابی به معنی و مضمون جدید «معنی بیگانه» به چندین صورت قابل مشاهده و بررسی است: ۱. تکرار یک کلمه یا یک ترکیب خاص؛ ۲. تکرار قافیه؛ ۳. تکرار یک مصراع کامل؛ ۴. تکرار یک بیت کامل؛ ۵. تکرار یک درون مایه مشخص؛ ۶. تکرار جفت های گردان. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بهره گیری از منابع کتابخانه ای، اکثر صورت های تکرار، در دیوان اشعار تأثیر، در محدوده غزلیات، متفرقات و رباعیات، به ترتیب از اول تا آخر و با ذکر شماره صفحه استخراج شده و با آوردن شواهد مثالی از شعرای هم سبک شاعر، بررسی و تحلیل شده است. نتیجه پژوهش این است که در اشعار تأثیر، همچون صائب تبریزی و دیگر شعرای سبک هندی، تکرار، از بسامد بسیار بالاتری برخوردار است.

کلید واژه ها: تأثیر تبریزی، سبک هندی، سبک شناسی، تکرار

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سلماس، دانشگاه آزاد اسلامی سلماس، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

بر خلاف افکار و عقاید تذکره نویسانی همچون: آذر بیگدلی، رضا قلیخان هدایت و سایر محققان و ادیبان معاصر خارجی و داخلی، که به تقلید از تذکره نویسان قاجاری، سبک هندی و شعر دوره صفوی را به بی محتوایی و انحطاط ادبی متهم کرده اند و هم‌نوا با محققانی همچون: امیری فیروز کوهی، احمد خاتمی، تمیم داری و باستانی پاریزی که سبک هندی را «نیمکره چپ مغز ادبیات فارسی» می دانند، می توان گفت که این سبک از جمله سبک های پر محتوا و دراز دامنه ای است که در خصوص پرداختن به مباحث جدیدی همچون نقد ادبی و گسترش موضوعات و مباحث آن، مطرح ساختن اندیشه های ناب فرهنگی، اجتماعی، ادبی، بازگو کردن شادی ها، آلام درونی و افکار و عقاید اقشار مختلف جامعه اعم از عوام و خواص- در مکتب قهوه خانه و با استفاده از زبانی جدید در کسوت تمثیلات بکر- بی نظیر است. (ر.ک: توحیدیان، ۱۳۹۲: ۱۱). شعرای سبک هندی، بر خلاف سبک های ادبی پیشین- که نگاهشان به واژگان و عناصر شعری، اکثراً کلیشه ای و تک بُعدی و یکنواخت است- بر اساس زوایای دید مختلفی که نسبت به واژگان و عناصر شعری ثابت و متعارف پیرامون خود داشته و از طریق صور مختلف تکرار و گزینش واژگان و عناصر تکراری (مخصوصاً تکرار قافیه) و بهره گیری شاعرانه و هنرمندانه از آن ها در جاهای مختلف، به جنبه ها و زوایای پنهان و بکر آن واژگان و عناصر شعری تکراری پی برده و مضامین بدیعی خلق کرده اند که حتی به ذهن شعرای پیشین هم نرسیده است. در سبک هندی شاعری را نمی توان یافت که در قالب غزل، به جهت دستیابی به «طرز تازه و معنی بیگانه» و با تأسی از همدیگر، به صور مختلف تکرار روی نیاورده و به نوآوری و هنرنمایی، که گذشتگان ادبی ما از آن غافل بوده اند، اقدام نکرده باشد. به قول استاد ملک الشعرای بهار: «هر کس توانست نازک تر و باریک تر و دقیق تر، معنایی را ادا کند و آن را با مضمونی تازه به جلوه در آورد، استادتر است.» (بهار، ۱۳۴۹: ۲۶۴). اشتغال بر معانی دقیق و مضامین تازه، استعارات و کنایات غریب و الفاظ و ترکیبات مخصوص، به کلی سبک هندی را از سبک های ادوار پیشین متمایزتر می سازد؛ دورانی که می توان آن را از لحاظ روی آوردن به

صورت‌های مختلف تکرار و دیگر جنبه‌های ادبی، دوران مضمون‌سازی و دقیقه‌یابی و نکته‌پردازی نامید. (ر.ک: معدن کن، ۱۳۸۷: ۲۱). از دیدگاه شعرای سبک هندی، تکرار وقتی به هدف یافتن مضمون تازه باشد، نه تنها عیب و نقص نیست، بلکه از محسنات شعری به شمار می‌آید. در این سبک، هر بیت، غزل، جولانگاه مضمون‌پردازی شاعر است. شاعر تمام توان فکری خود را بر می‌انگیزد که در هر بیت، مضمونی جدید و معنایی بیگانه خلق کند. (ر.ک: طاهری و کرمی، ۱۳۹۴: ۶۱).

۱-۱. اهداف و سوالات پژوهش

هدف نگارنده در این پژوهش، استخراج و بررسی و تحلیل صورت‌های تکرار، در دیوان اشعار تأثیر تبریزی، در محدوده: غزلیات، متفرقات و رباعیات بوده است. در این پژوهش به سوالات زیر پاسخ داده شده است:

۱. آیا تأثیر تبریزی، به تأسی از صائب و همنوا با شعرای هم سبک خویش، به صور مختلف تکرار پرداخته است؟

۲. تکرار، در اشعار تأثیر تبریزی، به تبعیت از صائب و همصدا با شعرای هم سبک خویش، به چند صورت قابل مشاهده است؟

۳. هدف از صور مختلف تکرار در سبک هندی و اشعار تأثیر تبریزی چیست؟

۱-۲. ضرورت پژوهش

با عنایت به اینکه در خصوص صورت‌های مختلف تکرار در اشعار تأثیر تبریزی، تا به حال هیچ پژوهشی صورت نگرفته است، نگارنده در صدد برآمد که مواردی از صور مختلف تکرار را از دیوان اشعار شاعر، در محدوده غزلیات، متفرقات و رباعیات، به ترتیب از اول تا آخر دیوان با ذکر شماره صفحه و با آوردن شواهد مثال شعری از شعرای هم سبک شاعر، به طور کامل و دقیق بررسی و تحلیل نماید، تا مورد توجه اهل ادب و علاقه‌مندان قرار گیرد که در زمینه سبک‌شناسی شعرای سبک هندی فعالیت دارند.

۳-۱. پیشینه پژوهش

در خصوص تکرار در سبک هندی و شعرای برجسته آن، نظیر صائب تبریزی تحقیقات ارزشمندی انجام گرفته است اما در خصوص تکرار و صور مختلف آن، در اشعار تأثیر تبری، تا به حال هیچ پژوهش مستقلی انجام نشده است. پژوهش حاضر اولین کار تحقیقی است که به استخراج و بررسی و تحلیل صورت های مختلف تکرار در دیوان اشعار تأثیر تبری، در محدوده غزلیات، مفرقات و رباعیات پرداخته است.

۴-۱. روش پژوهش

روش پژوهش به صورت کتابخانه ای و توصیفی - تحلیلی بوده است. دیوان اشعار تأثیر، به دقت خوانده شده و اکثر صورت های مختلف تکرار، در محدوده غزلیات، مفرقات و رباعیات از اول تا آخر و با ذکر شماره صفحه استخراج شده و با آوردن شواهد مثالی از شعرای هم سبک شاعر، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۲. زندگانی تأثیر تبری

نام وی بنا به تصریح خود «محسن» بود:

یارب اگر چه عاصیم لیک به اسم محسنم عفو کن از سر کرم بنده بینوای را
(تأثیر تبری، ۱۳۷۳: ۲۴۳)

و در شعر «تأثیر» تخلص می کرده است:

به تو صد گونه سخن گفتم و تأثیر نکرد به امیدی که تخلص شده «تأثیر» مرا
(همان: ۲۶۸)

و در قصیده ای به مطلع:

شبسی ز وضع جهان داشتم دلی افکار که سوی عالم خوابم دمی فتاد گذار
(همان: ۹۵)

انتخاب این تخلص را به صلاح‌الدین «محمد خان وزیر سابق دیوان اعلی» دانسته است:

تخلصم چو تو «تأثیر» کردی از سر لطف از آن کلام مرا باشد از اثر آثار
(همان: ۹۷)

طبق روایت محمد علی تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان، نسب شاعر از جانب مادر به محمد حسین خطیبی تبریزی می‌رسد و از طرف پدر نیز نواده ابوالخان بزرگ تبریزی است. آبا و اجداد شاعر در زمان شاه عباس اول از تبریز به اصفهان کوچ کرده، در محله عباس آباد اصفهان سکنی گزیده اند و «تأثیر» در این شهر یعنی اصفهان متولد شده است. (همان: ۱-۲). شاعر در اشعار خود به این مهاجرت اشاراتی کرده است:

نه وطن گردید پابستم نه غربت دلشین دارم از پشت پدر این همّت مردانه را
(همان: ۲۵۴)

با وجود ولادت شاعر در اصفهان، وی همواره خود را تبریزی دانسته و به آن بالیده است:

زیج در عشق چو من کس نتواند بستن من ز تبریزم اگر خواجه نصیر از طوس است
(همان: ۳۳۹)

حاذق نبض سخن در همه عالم نیست بجز از «صائب» و «تأثیر» که از تبریزند
(همان: ۴۶۳)

به صحت سخن خود دلیل من «تأثیر» همی بس است که از خاک پاک تبریزم
(همان: ۶۰۶)

ولادت شاعر به روایت تذکره نویسان و نیز از روی ماده تاریخی که در افتادن یکی از دندانهایش گفته سال ۱۰۶۰ هجری قمری بوده است:

در پنجه و پنج عمر در باختنی یک گوهرم افتاد و نشد ساختنی

تاریخ به جا خالسی دندان آمد انداختمی یکی ز انداختنی
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۷۹۰)

تاریخ وفات شاعر را تذکره نویسان ۱۱۲۹ هجری قمری و عمر وی را ۶۹ سال نوشته اند. (همان: ۲).
محمد قهرمان در خصوص سال وفات تأثیر می نویسد: «تأثیر به سال ۱۱۳۱ در اصفهان وفات یافت. در
مقدمه دیوان چاپی و نیز تعلیقات تذکره المعاصرین حزین، سال رحلت او را ۱۱۲۹ نوشته اند که درست
نیست. میرزا داوود متولی تاریخ درگذشتش را «آه از تأثیر آه» گفته است». (قهرمان، ۱۳۹۰: ۷۸۳).

۳. تأثیر در تذکره های هندی و ایرانی

بندار ابن داس، متخلص به خوشگو، صاحب سفینه خوشگو، در ذیل نام تأثیر می نویسد: «میر محمد
محسن تأثیر، در عهد شاه سلطان حسین صفوی، وزیر یزد بود. در متأخرین، شاعر مضبوط به فصاحت و
بلاغت او در اصفهان نبوده. در عهد پادشاه شهید، اشعار خود را به خدمت حکیم الممالک شیخ حسین
شهرت فرستاده، منظور جمیع شعرای هندوستان گردید. فقیر خوشگو، فیض ها از آن برداشته». (خوشگو، ۱۳۸۹، دفتر دوم: ۱۴۵). صاحب تذکره مجمع النفائس، سراج الدین علی خان (آرزو)، در ذیل
نام میرزا محسن تأثیر می نویسد: «از شعرای متأخر است. از شعرای عصر پادشاه شهید، سلطان حسین
میرزا صفوی - علیه الرحمه - است. از کلام خودش ظاهر می شود که از تبارزه است و از بعضی مسموع
است که مدتی وزیر دارالعباد یزد بود. دیوان او از ایران به هند آمده. اول پیش حکیم الممالک شیخ
حسین شهرت رسیده. از آن جا مردم نسخه ها برداشتند. اکثر ابداع معانی تازه دارد. گاه گاهی فطیر مایه
نیز ازو سر بر می زند». (آرزو، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۰۹). صاحب تذکره نتایج الافکار، در ذیل نام میرزا محسن
تأثیر تبریزی می نویسد: «صاحب کمال دلپذیر، میرزا محسن تأثیر که اصلش از تبریز است، در نظم
پردازي دستگاه وافر داشت و از رموز شعری نیکو ماهر بوده است». (گوپاموی، ۱۳۸۷: ۱۷۰). در تذکره
نصرآبادی، در ذیل نام میرزا محسن، می نویسد: «از جانب والده به محمد حسین چلبی و از جانب پدر
نواده ابوالخان تبریزی است. جوانی است در کمال دلچسبی و خوش قماش در ظاهر و باطن عیار جواهر

قدسیه است که از والای آسمان بر سر اهل زمین بیخته یا پیکری است به قالب آرزو ریخته. تحریر جلدی از دفاتر ارباب التحویل با اوست تحویلدار آن را به همه جهت طالع مدد نموده؛ چرا که آن جناب در کمال مروّت و سلامت نفس است و در ترتیب نظم طبعش کمال شوخی دارد چنانچه در اوایل فکر معانی بکر به ظهور می رساند تأثیر تخلّص دارد. (نصر آبادی اصفهانی، ۱۳۱۷: ۱۱۹). در تذکره سخنوران یزد، در ذیل نام تأثیر یزدی آمده است: «یقول صاحب تاریخ یزد، نامش «میرزا محمد حسن» در عهد شاه عباس، چندی در یزد حکومت کرد. نسبش به میرزا جعفر قزوینی می رسد. در تذکره ها خوب و بد چندی بدو نسبت داده اند از آن جمله گفته اند با رعایا بد رفتاری می کرد ولی طبعی سرشار داشته و دیوانش مشتمل بر هشت هزار بیت بوده است». (خاضع، ۱۳۴۱، ج ۱: ۶۶).

۴. تأثیر پذیری تأثیر تبریزی از شعرای سبک هندی:

در سبک هندی شاعری را نمی توان یافت که تحت تأثیر مضامین و دورن مایه های شعرای هم عصر خویش قرار نگرفته باشد. در جای جای دیوان اشعار تأثیر، تأثیر پذیری وی از لحاظ محتوا و درون مایه از شعرای سبک هندی مشهود است. به مواردی از تأثیر پذیری تأثیر از شعرای سبک هندی از حیث مضمون و محتوا اشاره می گردد:

- تنگ گیری های دوران خاص اهل دانشست محنت و رنج قفس، مخصوص مرغ با نواست
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۴۹)

تنگ بر بی هنران دور فلک کی گیرد؟ از قفس زود شود بلبل خاموش خلاص
(دانش مشهدی، ۱۳۷۸: ۳۰۶)

- ز خلّق آینه چیزی به دل نمی گیرد رخ گشاده نشانی است حسن نیت را
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۲۵۰)

صورت نبست در دل ما کینه کسی آینه هر چه دید، فراموش می کند
(سلیم تهرانی، ۱۳۴۹: ۲۱۷)

- چونخل از باد کی بیم شکستن سبزه می دارد ز خُردان بیشتر بیم خطر باشد بزرگان را
(تأثیر تبری، ۱۳۷۳: ۲۶۶)
- سربلندی هر کجا کمتر، سلامت بیشتر باد نتواند ستم بر سبزه نو خیز کرد
(کلیم کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۲۷)
- از جوانان طمع عقل کهن سال مدار ثمر از نخل قوی جو ز نهالان مطلب
(تأثیر تبری، ۱۳۷۳: ۲۹۷)
- طلب مکن ز جوانان کمال پیران را که هست خواستن میوه از بهار غلط
(واعظ قزوینی، ۱۳۵۹: ۲۷۹)
- جستجوی حق، به پای کفر و ایمان می کنم یک قدم در سایه دارم، یک قدم در آفتاب
(تأثیر تبری، ۱۳۷۳: ۳۰۱)
- شوقی ساوجی:
- با خیال زلف و رویش می روم با صد شتاب یک قدم در سایه دارم، یک قدم در آفتاب
(قهرمان، ۱۳۹۰: ۹۴۳)
- ماتم و سور جهان با یکدگر آمیخته است شبنمی گریان شود هر جا گلی خندان شود
(تأثیر تبری، ۱۳۷۳: ۴۵۲)
- ماتم و سور جهان با یکدگر آمیخته است آب می گردد به چشم از خنده بی اختیار
(صائب تبری، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۱۹۸)
- گر جهان مملکت و شهر به لشکر گیرند هفت اقلیم سخنور به هنر می گیرد
(تأثیر تبری، ۱۳۷۳: ۴۵۳)
- مصرع صاف چو مرآت سکندر باید که توان گشت جهانگیر به نیروی سخن
(همان: ۶۵۳)

- جهانگیران معنی را مکن نسبت به اسکندر به یک مصرع دو عالم را مسخر می توان کردن
(ناظم هروی، ۱۳۷۴: ۳۵۳)
- صفای منزل روشندلان از خویش می باشد فروغی خانه آینه از روزن نمی دارد
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۵۲۳)
- به کار سینه صافان دیده روشن نمی آید که نور خانه آینه از روزن نمی آید
(صائب تبریزی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۵۵۷)
- به قدر آنچه از خود کم کنی داری سرافرازی ز پیرایش شود هر جا که نخلی هست رعنا تر
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۵۷۱)
- خود را به هر که سنجی، چیزی زخویش کم کن خواهی گر از تو افزون کس در هنر نباشد
(کلیم کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۴۵)
- تا توانی خویشتن را کمتر از هر کم شمار گر بود در خاطرت، اندیشه بهتر شدن
(جویای تبریزی، ۱۳۷۸: ۲۸۴)
- به چشم کم مبین تا می توانی جانب خردان که گردد هر کجا خطی که هست از نقطه خوانا تر
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۵۷۱)
- با کوچکان بیامیز، تا روشناس گردی گر چه جلی بود خط، بی نقطه نیست خوانا
(واعظ قزوینی، ۱۳۵۹: ۲)
- ما فی الضمیر ما، همه جا بر زبان ماست در هر نظاره نامه به جانانه برده ایم
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۶۱۶)
- ظاهر و باطن عشاق چو گل یکرنگ است هر چه آید به دل ما، به زبان خواهد بود
(سیدای نسفی، ۱۳۸۲: ۲۶۶)
- مقصد از رنجم به غیر از راحت احباب نیست خواب می آید به چشم از تلخی افسانه ام
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۶۴۴)

سعی بهر راحت همسایگان کردن خوشست بشنود گوش از برای خواب چشم افسانه ها
(غنی کشمیری، ۱۳۶۲: ۵)

در دیوان اشعار تأثیر، مضامینی به چشم می خورد که آن مضامین را در اشعار شعرای سبک هندی
همعصر تأثیر نیز می توان مشاهده کرد:

- تو را ز عیب تو آگاه می کند دشمن سیل مور و ملخ ساز خرمن خود را
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۲۲۸)

حکیم الممالک شیخ حسین شهرت شیرازی، از شعرای همعصر تأثیر و مقیم هندوستان، که دیوان
تأثیر از ایران به خدمت وی رسیده است (نک: آرزو، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۰۹) به تأسی از تأثیر تبریزی گوید:
می رسند از بس که پیش از من به عیب کار من دوستتر می دارم از خود دشمنان خویش را
(شهرت شیرازی، ۱۳۸۸: ۸۶)

- هنری هست که در رتبه کم از شاهی نیست دم طاووس نگر، چتر سر طاووس است
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۳۳۹)

زینت رفعت، ز پستی گشت صاحب دستگاه بر سر طاووس دیدم سایه چتر دم است
(شهرت شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۴۰)

- ثبت است نام خواجه به لوح مزار او دنیا طلب به مرگ کی از نام بگذرد؟
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۴۲۱)

بعد مردن نامشان ثبت است بر لوح مزار بس که محتاجند دایم مردم دنیا به نام
(شهرت شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۱)

میر غلامعلی آزاد بلگرامی، از شعرای سبک هندی بعد از تأثیر، تحت تأثیر مضامین شعری تأثیر
تبریزی قرار گرفته است:

- در بزرگویی فروتنی باید پست انگشت ها همیــن شست است
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۳۶۳)
- مردان غرور نفس دنی را شکسته اند انگشت نر ز چار فروتر نشسته است
(آزاد بلگرامی، ۱۳۹۳: ۲۷۲)
- بیکار می نمایم و در کار مردم چون کاغذ نشان، به میان کتاب ها
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۷۳۱)
- برند گاه ز بیگانه پیی به وادی مقصد چو کاغذی که گذارند در کتاب نشانی
(آزاد بلگرامی، ۱۳۹۳: ۵۶۹)

۵. بحث و بررسی

۵-۱. تکرار در سبک هندی و شعر تأثیر تبریزی

تکرار شعر تازه ز تأثیر عیب نیست قندار مکررست، مکرر نمی شود
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۵۰۲)

در آفرینش یک اثر ادبی، عناصر مختلفی تأثیر گذارند. یکی از مهم ترین و اساسی ترین این عناصر که سهمی بسزایی در آفرینش ادبی دارد، موسیقی است. اساس و بنیاد موسیقی نیز بر تکرار استوار است. تکرار افزون بر این که از ابزارهای ابداع و خلق در هنر و ادبیات است، از عناصر بنیادین در نظام آفرینش است آن گونه که می توان در همه مظاهر و نمودهای طبیعت، جلوه های آن را مشاهده کرد. در زبان فارسی، تکرار در سطوح مختلف پیشینه ای طولانی دارد. در سبک خراسانی تکرار واژه و یا عبارت از شیوه های مرسوم و مستحسن کلام بوده است. در تاریخ ادب فارسی شاعرانی بوده اند که به مقوله تکرار توجه خاصی داشته اند. شیوه های مختلف کاربرد این شگرد موسیقایی در سبک عراقی، بخصوص غزلیات مولوی جلوه ویژه ای دارد. انواع تکرار حروف و واژه ها در سطوح مختلف، از دیرباز مورد توجه بلاغیون بوده است که برای هر یک از شیوه های مختلف تکرار، شرایطی قائل شده و هر کدام را یک صنایع بدیعی محسوب داشته اند. تکرار در هر سطحی از اجزای جمله دارای دو جنبه است: نخست

جنبه ظاهری تکرار است. این جنبه شامل انواع تکرار در سطح حرف، واژه، ترکیب و جمله می شود. از این منظر هر قدر تکرار در سطح وسیع تری صورت بگیرد، غنای موسیقی کلام بیشتر می شود. وجه دیگر آن که از نظر بلاغی اهمیت دارد، تناسب اصوات این تکرار ها با مضمون مطرح شده در کلام است. (رک: اتحادی، ۱۴۰۰: ۱۲).

در این پژوهش، هدف از تکرار در اشعار تأثیر، به تبعیت از صائب و دیگر شعرای هم سبک وی، جنبه ظاهری آن است که واژه، ترکیب و جمله (مصراع و بیت) را در بر می گیرد. تکرار در دیوان اشعار تأثیر و دیگر شعرای هم عصر وی، به چندین صورت قابل مشاهده و بررسی است: ۱. تکرار یک کلمه یا یک ترکیب خاص؛ ۲. تکرار قافیه؛ ۳. تکرار یک مصراع کامل؛ ۴. تکرار یک بیت کامل؛ ۵. تکرار یک درون مایه مشخص؛ ۶. تکرار جفت های گردان.

۵-۱-۱. تکرار یک کلمه یا یک ترکیب خاص

دایره واژگان سبک هندی، نسبت به سبک های دیگر گسترده تر است. یعنی شاعران این سبک، کلمات بیشتری را نسبت به سبک های دیگر برای ساختن و پرداختن شعر در اختیار خود دارند. از نظر آنها، مرزی بین واژه های ادبی و غیر ادبی (عامیانه) وجود ندارد و ایشان هر وقت احساس کنند که نیازی به کلمه ای هست، بی پروا آن را در شعر خود به کار می برند. شاعران سبک هندی، سعی در بیان تمامی مضمون های موجود دارند؛ لذا از تمامی کلمه های زبان خود بهره می برند. اما گاهی در آثار شاعری، یک کلمه یا مجموعه خاصی از کلمه ها دور می زند و تکرار می شود. (رک: محمدی، ۱۳۷۴: ۱۷۳-۱۷۲). نظر به اینکه پرداختن به تمامی کلمات و ترکیبات خاص مستخرج از دیوان اشعار تأثیر تبری، در محدوده غزلیات، متفرقات و رباعیات در یک مقاله امکان پذیر نبوده، به اطلاع کلام می انجامد، به مواردی چند از این کلمات و ترکیبات خاص از دیوان اشعار تأثیر، به ترتیب شماره صفحه از دیوان اشعار شاعر، با ذکر شواهد مثالی از شعرای هم سبک وی اشاره می گردد:

۵-۱-۱-۱. مصرع و معنی برجسته، بیگانه، پیچیده و رنگین و سنجیده: معنی بیگانه و پیچیده و رنگین و سنجیده و برجسته، در شعر صائب و سبک هندی آنقدر مهم است که یکی از محور های اصلی این سبک به حساب می آید. معنی بیگانه: معنی بهتر و لطیف و عمدۀ که پیش از وی کسی نبسته باشد. معنی بیگانه در واقع یافتن نوعی رابطه جدید بین اشیاء و مظاهر این جهان است. یافتن این رابطه جدید، نیاز به نگاهی جدید و تازه هم دارد. به طور کلی این معنی بیگانه در اشعار سبک هندی، نظیر صائب، از دو راه به دست می آید: ۱. طرح مطالبی که پیش از آن در شعر موجود نبوده. ۲. بازسازی مضمون های قدیمی. (ر.ک: محمدی، ۱۳۷۴: ۲۴۰-۲۳۳). معنی پیچیده، معنی است که به آسانی فهمیده نمی شود و ذهن برای درک آن باید بیشتر از معمول، تأمل و درنگ داشته باشد. (همان: ۲۵۵). مصرع برجسته از موتیوهای رایج در شعر صائب و سبک هندی است. شعر های سبک هندی- که عمدتاً غزل هستند- مبتنی بر بیت است و ارزش هر شعر در بیت های آن است. به عبارت دیگر، در بررسی و ارزش گذاری شعرها، بیت ها و ساخت آنها ملاک هستند نه ساخت غزل به عنوان یک کل. ساختمان هر بیت هم مرکب از دو جزء است: یک جزء- که معمولاً در یک مصراع مطرح می شود- اندیشه صرف و پیام شاعر است و جزء دوم- که آن هم در طول یک مصراع بیان می گردد- نیز تمثیلی یا مثلی معروف است که برای تقریر مطلب قبلی در ذهن خواننده و شنونده به کار می رود. (همان: ۲۴۸). تأثیر، به پیروی از صائب و شعرای هم سبک خویش، ترکیبات: مصرع برجسته، معنی بیگانه، معنی پیچیده، معنی رنگین و معنی سنجیده را در اشعار خویش تکرار کرده است:

تأثیر فکـر مصـرـع برجسته می کند بیهوده نیست نشو و نمای نبات ها
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۲۲۱)

نمونه های دیگر (همان: ۲۲۵، ۲۴۰، ۲۳۲، ۲۴۳، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۹۰، ۳۰۳، ۳۰۸، ۳۱۵، ۳۳۱، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۴۶، ۳۵۲، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۹، ۳۹۱، ۴۱۲، ۴۱۶، ۵۰۸،

۵-۱-۱-۲. مرغ قبله نما: (= چیزی باشد به صورت مرغ که در قبله نما تعبیه کنند و رویش به جانب قبله باشد). (چند بهار، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۹۰۶). تأثیر، به خاطر خلق معنی بیگانه و جدید تپش و اضطراب نه آسمان در جستجوی معشوق، از مرغ قبله نما استفاده کرده است:

دایم چو مرغ قبله نما در سراغ تو دارد نه آسمان تپش و اضطراب ها
(همان: ۲۲۱)

در اندیشه نکته سنج و معنی آفرین تأثیر، روشن ضمیر در وطن سیر جهان می کند؛ همچنانکه مرغ قبله نما از بیضه پر برون نمی کند:

روشن ضمیر سیر جهان در وطن کند از بیضه مرغ قبله نما پر برون نکرد
(همان: ۴۴۹)

۵-۱-۱-۳. کاغذ نشان: واژه کاغذ نشان، از بر ساخته های ذهنی و فکری تأثیر است. این واژه در اشعار شعرای هم دوره تأثیر، حتی صائب نیز قابل مشاهده نیست. تأثیر، برای خلق معنی جدید و بیگانه، ترکیب کاغذ نشان را در اشعار خود تکرار کرده است. در اندیشه خلاق و مضمون آفرین تأثیر، گوشه نشینان بریده از خلق، همچون کاغذ نشان در میان کتاب، راهنما و خضر طریق هستند:

خضر رهبر دوش گوشه نشینان منقطع چون کاغذ نشان، به میان کتاب ها
(همان: ۲۲۱)

نمونه های دیگر (همان: ۷۳۱ و ۷۴۰).

۵-۱-۱-۴. سنگ نشان: (= سنگی که در راه ها برای نشان و معرفت مقادیر نصب کنند). (گلچین معانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۶۳). تأثیر، همچون شعرای عصر و زمانه خویش^۱ به جهت خلق معنی بیگانه، ترکیب سنگ نشان را تکرار کرده است. تأثیر بر خلاف هنجار دیرینه ادبی و دینی و مذهبی، معتقد است که از طریق گناه، به بهشت رحمت راه پیدا کرده ایم و کوه گناه ما، راهنما و سنگ نشان ماست:

بر خلد رحمت از گنه افتاده راه ما سنگ نشان ما شده کوه گناه ما
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۲۲۴)

نمونه های دیگر (همان: ۲۴۹، ۲۶۸، ۲۵۳، ۲۹۴، ۳۰۸، ۳۳۸، ۳۵۳، ۳۵۹، ۳۶۱، ۴۶۸، ۵۲۶، ۷۷۹)

۵-۱-۱-۵. خاکساری و افتادگی و تواضع و فروتنی و تنزل: خاکساری و افتادگی و فروتنی، از جمله واژگانی است که در سبک هندی از کاربرد بسیار بالایی برخوردار است. تأثیر، واژه خاکساری و افتادگی را در کل دیوان خویش تکرار کرده است. بسامد این واژه در دیوان تأثیر، به جهت خلق معنی و مضمون جدید و بیگانه، از واژه های دیگر دیوان وی بیشتر است. در فکر و ذهن معنی آفرین تأثیر، خاکساران سبکرو از دوزخ باکی ندارند؛ همچنانکه آتش سوزان سایه را نمی سوزاند:

خاکساران سبکرو را ز دوزخ باک نیست آتش سوزان به صد دامن نسوزد سایه را
(همان: ۲۶۶)

در تفکر مضمون آفرین تأثیر، افتادگی بر سروری مقدم است؛ همچنانکه راه چابکتر و پیشتر از سوار است:

بر سروری اگر نیست افتادگی مقدم پس از چاه راه شاطر، در پیش از سوار است؟
(همان: ۴۱۳)

نمونه های دیگر (همان: ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۴۳، ۲۵۷، ۲۷۳، ۲۸۷، ۳۰۴، ۳۳۱، ۳۴۶، ۳۵۱، ۴۸۰، ۴۹۰، ۴۱۲، ۴۲۸، ۴۴۰، ۴۴۳، ۴۴۲، ۴۴۷، ۴۵۹، ۴۶۶، ۴۶۹، ۴۸۷، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۵، ۴۹۱، ۵۰۲، ۵۱۴، ۵۳۵، ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۶۷، ۵۸۱، ۵۹۸، ۶۰۱، ۶۱۸، ۶۲۱، ۶۲۳، ۶۲۵، ۶۲۷، ۶۴۱، ۶۵۵، ۶۵۸، ۶۷۳، ۶۹۴، ۶۹۸، ۷۰۳، ۷۱۰، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۳۲، ۷۵۳، ۷۶۰، ۷۶۶، ۷۶۷ و ۷۸۸)

۵-۱-۱-۶. خاموشی: خاموشی نیز از جمله واژگانی است که در سبک هندی، بخصوص شعر صائب از مضامین پر کاربرد است. (ر.ک: توحیدیان و خان چوبانی، ۱۳۹۰: ۵۴-۲۹). در دیوان اشعار تأثیر نیز با استمداد از فکر و اندیشه صائب استعمال این واژه به جهت آفرینش معنی و مضمون جدید بسیار زیاد

است. به عقیده تأثیر برای شخص بی کمال پوششی بهتر از خاموشی نیست؛ همچنانکه اراده گفتار لال را رسوا می کند:

ستری چو خامشی نبود بی کمال را رسوا کند اراده گفتار لال را
(همان: ۲۷۸)

در ذهن خلاق تأثیر، خاموشی، باعث ایمنی از جنگ دشمن است؛ همچنانکه ماهی لب بسته ایمن از قلاب است:

خاموشی پیشه خود کن ز جنگ خصم ایمن شو کوه هرگز ماهی لب بسته قلابی نمی بیند
(همان: ۵۰۱)

نمونه های دیگر (همان: ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۴۴، ۲۹۰، ۳۰۴، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۲۱، ۳۵۱، ۳۶۴، ۳۷۴، ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۵۵، ۴۸۸، ۵۰۳، ۵۰۸، ۵۲۷، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۸۱، ۶۰۱، ۶۴۲، ۶۵۶، ۶۷۵، ۶۹۳، ۶۹۸، ۷۰۶، ۷۱۰، ۷۱۸ و ۷۴۴)

۵-۱-۱-۷. طول امل: طول امل نیز از واژگان پر کاربرد در سبک هندی است. تأثیر، هم عقیده با صائب و دیگر شعرای هم سبک خویش^۲، واژه طول امل را در اشعار خویش تکرار کرده است. در فکر و ذهن و اندیشه معنی آفرین تأثیر، ستم از طول امل آب می خورد، همچنانکه رشته تیر دوخته از خویش مهیاست: ستم ز طول امل آب می خورد تأثیر ز خویش رشته مهیاست تیر دوخته را
(همان: ۲۷۱)

در اندیشه نکته سنج و معنی آفرین تأثیر، شیفته طول امل هرگز آسوده نیست؛ همچنانکه جاده اگر به منزل برسد، همچنان در راه است:

هرگز آسوده نشد شیفته طول امل گر به منزل برسد جاده، همان در راه است
(همان: ۳۱۴)

نمونه های دیگر (همان: ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۵۰، ۳۲۰، ۵۱۵، ۵۳۲، ۵۸۲، ۶۴۲، ۶۷۵، ۷۴۶ و ۷۷۷).

۵-۱-۱-۸. درویشی و فقر: تأثیر، همچون شعرای هم سبک خویش واژه درویشی و فقر را که از بسآمد بالایی در سبک هندی و دیوان وی برخوردارست، به جهت خلق مضمون جدید، تکرار کرده است. در اندیشه معنی آفرین تأثیر، فقر و تنگ دستی صیقل دهنده آینه دل است؛ همچنانکه روشندلی چاه از کیسه خالی است:

تنگــــــــــــــــی و فقر صیقل آینه دل است روشندلی ز کیسه خالی است چاه را
(همان: ۲۹۱)

در فکر و ذهن معنی یاب و مضمون آفرین تأثیر، کسی که در سرشتش فقر و درویشی نباشد، هرگز به شاهی نمی رسد؛ همان طوری که خروس چون از بیضه بیرون آید، تاجی ندارد:

به شاهی کی رسی گر در سرشت نیست درویشی؟ خروس از بیضه چون آید برون تاجی نمی دارد
(همان: ۷۵۳)

نمونه های دیگر (همان: ۲۲۶، ۲۲۹، ۳۰۸، ۳۳۳، ۳۹۸، ۴۰۸، ۴۲۵، ۴۲۸، ۴۴۴، ۵۰۰، ۵۰۴، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۵۱، ۶۰۳، ۶۰۷، ۶۲۱، ۶۲۶، ۶۳۰، ۶۳۴، ۶۳۹، ۶۴۹، ۶۷۳، ۷۲۰ و ۷۵۱)

۵-۱-۱-۹. نگین: واژه نگین از جمله کلمات پر تکرار در سبک هندی است. در سبک هندی شاعری نیست که با استعانت از این واژه، مضامین بکر و بدیعی خلق نکرده باشد. تأثیر نیز همچون شعرای عصر خویش، به جهت خلق معنی جدید، نگین را در کل دیوان اشعارش تکرار کرده است. به عقیده تأثیر، آسمان به تردامنان رو می دهد؛ همان طوری که نقش نگین، از کاغذ تر، خوش نشین می شود:

می دهد تأثیر! رو تر دامنان را آسمان خوش نشین نقش نگین از کاغذ تر می شود
(همان: ۴۹۸)

در اندیشه خلاق و معنی آفرین تأثیر، دل کندن زاهد از جهان همچون نگین فقط به خاطر نام است: چون نگین گر زاهد سنگین دل مردم فریب دل ز دنیا کند تأثیر! از برای نام بود
(همان: ۵۱۴)

به ظاهر می‌کند همچون نگین دل از جهان زاهد ازین دل کندنش مقصد همین نام است پنداری
(همان: ۷۲۳)

نمونه های دیگر (همان: ۲۲۷، ۲۵۳، ۲۸۴، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۳۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۹۱، ۴۴۸، ۴۵۰، ۵۲۳، ۵۹۰، ۶۳۴ و ۶۴۸)

۵-۱-۱-۹. **قط زن:** (= قط، با فتحه، بریدن سر قلم از عرض در تراشیدن آن. و با لفظ زدن و کردن به کار می رود). (گلچین معانی، ۱۳۷۳، ج: ۲: ۱۱۹). تأثیر به جهت خلق معنی بیگانه، واژه قط زن را تکرار کرده است. در اندیشه مضمون یاب و معنی ساز تأثیر، تنها از راه هم صحبتی نمی توان از اهل کمال شد؛ همچنانکه قط زن هرگز از قرب خامه، سخنور نمی شود:

نتوان به محض صحبت از اهل کمال شد قط زن ز قرب خامه، سخنور نمی شود
(تأثیر تبری، ۱۳۷۳: ۴۴۷)

نمونه های دیگر (همان: ۲۲۹، ۲۴۵ و ۴۵۱)

۵-۱-۱-۱۱. **لیمو و صفرا شکستن:** (= صفرا یکی از اخلاط چهارگانه است که قدما زیاد شدن آن را موجب بیماری های صفراوی می دانستند و برای معالجه آن تجویزهایی می کردند که مهم ترین آنها «شکستن صفرا» با خوردنی های ترش بوده است). (معدن کن، ۱۳۷۵، ج: ۱: ۱۶۸). تأثیر، همچون شعرای هم عصر خود^۳ ترکیب لیمو و صفرا شکستن را به کار برده و تکرار کرده است:

جز به شاهمی نشود فطرت فقرم قانع شاه لیمو شکند حدت صفرای مرا
(تأثیر تبری، ۱۳۷۳: ۲۳۲)

نیست غیر از شاه بیت تازه طبعم را پسند شاه لیمو بشکند ناچار صفرای مرا
(همان: ۲۹۵)

۵-۱-۱۲. **زنگ ساعت:** زنگ ساعت، از جمله واژگانی است که از بر ساخته های ذهنی و فکری تأثیر است. تأثیر به جهت دستیابی به معنی بکر و بیگانه، ترکیب زنگ ساعت را تکرار کرده است. در اندیشه نکته سنج و مو شکاف و مضمون آفرین تأثیر، شیون زنگ ساعت، به خاطر فوت وقت خویش است: زنگ ساعت شیونگی گر می کند حیرت مکن از — برای فوت وقت خویشتن در ماتم است (همان: ۳۲۵)

نمونه های دیگر (همان: ۲۳۸، ۳۲۸، ۳۷۹ و ۴۰۶)

۵-۱-۱۳. **عینک:** (=چیزی بود که از بلور و شیشه سازند و پیش چشم گذارند). (چند بهار، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۵۴۴). تأثیر، همنوا با صائب و دیگر شعرای هم سبک خویش به خاطر خلق معنی جدید، واژه عینک را تکرار کرده است. در اندیشه معنی سنج و مضمون آفرین تأثیر، اگر همچون عینک عیب مردم را هنر بینی، جایث در چشم ارباب نظر خواهد بود:

همیشه جای خود در چشم ارباب نظر بینی اگر مانند عینک عیب مردم را هنر بینی (تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۷۷۸)

نمونه های دیگر (همان: ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۹۱، ۳۰۴، ۳۴۶ و ۷۴۱)

۵-۱-۱۴. **شیشه ساعت:** (= شیشه ای که با ریختن ریگ و شن در آن، اوقات و مقادیر شب و روز بدان معلوم می کردند). (گلچین معانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۱۶). تأثیر، هم اندیشه با شعرای زمانه خویش^۴، به جهت خلق مضمون جدید، ترکیب شیشه ساعت را به کار برده است. تأثیر بر خلاف ایمان و عقیده قلبی خویش و بر عکس هنجار دیرینه ادبی - عرفانی - که سالک را به گوشه گیری فرا می خواند - به خاطر خلق معنی جدید، معتقد است که گوشه گیران بهره ای از راحتی ندارند؛ همان طوری که خاک در شیشه ساعت قرار می ندارد:

گوشه گیران را هم از راحت نباشد بهره ای کی بود در شیشه ساعت قرار می خاک را (تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۲۸۱)

نمونه های دیگر (همان: ۳۲۱، ۴۰۱، ۷۵۰ و ۷۵۷)

۵-۱-۱-۱۵. **مقراض:** (= ابزاری که بدان جامه و کاغذ و امثال آن می برند و در عرف هند کترنی گویند). (چند بهار، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۹۳۷). تأثیر، به تبعیت از صائب، واژه مقراض را به جهت خلق معنی جدید، تکرار می کند. به عقیده تأثیر، بدون قرب اتحاد دو همدم محال است؛ همچنانکه مقراض تا زمانی که از هم جدا نشود یکیست:

بی قـرب، اتحاد دو همدم بود محال مقراض تا نمی شود از هم جدا یکیست
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۳۶۲)

در اندیشه معنی آفرین تأثیر، اهل ستم بهره ای از قسمت خود نمی برند؛ همچنانکه هر چه مقراض می خاید، نمی تواند بخورد:

بـهـره از قسمت خود هم نبرند اهل ستم هر چـه مقراض بخاید، نتواند خوردن
(همان: ۷۷۳)

نمونه های دیگر (همان: ۲۹۲، ۳۸۸، ۴۱۸، ۴۹۷ و ۷۵۸)

۵-۱-۱-۱۶. **جناغ شکستن:** (= آن چنان است که چون دو یار خواهند که با هم جناغ ببندند، مرغی درست می پزند و بعد از پختن، چون به خوردن می نشینند، استخوان سینه آن را می شکنند و مقرر می سازند که میان ما و شما جناغ است...). (چند بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۲۸). تأثیر، به خاطر خلق مضمون جدید، هم اندیشه با شعرای هم دوره خویش^۵، ترکیب جناغ شکستن را تکرار کرده است. در ذهن و فکر معنی ساز تأثیر، بلبل دلباخته با باد صبا، به شرط بندی حسن معشوق، جناغ گل سرخ را می شکند:

بشکـنـد بلبل دلباخته با باد صبا به گـرو بنـدی حسن تو جناغ گل سرخ
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۴۲۰)

نمونه های دیگر (همان: ۲۹۶، ۳۰۶، ۴۲۷، ۵۸۹ و ۷۳۶)

۵-۱-۱-۱۷. ناودان: (= میراب، و آن را در عرف هند، پرنالا گویند). (چند بهار، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۰۱۴). تأثیر، همچون شعرای زمانه خویش، به جهت خلق معنی بیگانه، واژه ناودان را تکرار کرده است. در نگرش مثبت به ناودان گوید:

دارد از باران خود پا دست بخشش ناودان ریزش ارباب همـــــــت بی مشقت می رسد
(همان: ۴۸۹)

در جای دیگر، به جهت خلق معنی تازه، با تغییر در زاویه دید، در نگاه منفی به پدیده ثابت و متعارف ناودان گوید:

دولت کم ظرف دارد لافها در آستین کس صدا از ناودان جـــــز روز باران نشنود
(همان: ۵۱۳)

نمونه های دیگر (همان: ۳۰۸، ۳۱۵، ۳۴۹، ۳۵۰ و ۷۱۳)

۵-۱-۱-۱۸. دختر رز: (= کنایه از شراب انگور است). (گلچین معانی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۷۷). تأثیر، هم اندیشه با شعرای هم عصر خویش^۶، به خاطر خلق معنی تازه، ترکیب دختر رز را که کنایه از شراب است به کار می برد:

ز فـــــاف دختر رز می کند چمن تأثیر! که دست لاله و گل از خضاب خالی نیست
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۳۲۵)

نمونه های دیگر (همان: ۳۷۳، ۴۴۳، ۵۳۴، ۵۴۵ و ۷۶۳)

۵-۱-۱-۱۹. مُقْری تسبیح (مُقْری سبّحه): (= به ضمّه، مهره کلانی که بر تسبیح باشد و آن را در عرف، امام تسبیح و اهل هند، سُمیر خوانند). (چند بهار، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۹۳۸). تأثیر هنموا با شعرای هم سبک خویش^۷ به جهت آفرینش معنی جدید، ترکیب مُقْری تسبیح را تکرار کرده است. در ذهن و فکر معنی آفرین تأثیر، داشتن شهرت، دلیل هنرمندی کس نیست؛ همچنانکه هیچ کس از مُقْری تسبیح اذان نشنیده است:

محض شهرت به هنرمندی کس حجت نیست کسی از مَقْـری تسبیح اذان نشنیده است
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۳۴۵)

در جای دیگر با خلق مضمون جدید گوید:
ز غفلت شیخ صوفی مَقْری تسبیح را ماند مریـدان جمله در ذکرند و او بیکار می گردد
(همان: ۴۹۱)

۵-۱-۱-۲۰. **مسطر:** (= بر وزن مصدر، صفحه کاغذ چند لایی که روی آن بندهایی از ریسمان ابریشمین باریک سخت تافته مانند خطهای راست دوخته اند و به اعانت آن کاغذ کتابت را خط می کنند) (گلچین معانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۳۴۰). تأثیر، هم اندیشه با شعرای عصر خویش، به جهت آفرینش مضمون بیگانه، واژه مسطر را تکرار کرده است. تأثیر با بهره گیری از عنصر و پدیده خیال تمثیل (تمثیل فشرده و اسلوب معادله)، (رک: محمدی، ۱۳۷۴: ۱۴۳-۱۴۱)، می گوید:

هر که حدّ خود شناسد کی شود محتاج غیر خط چو کرسی دار گردد، بی نیاز از مسطرست
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۳۴۹)

در اندیشه و ذهن معنی ساز تأثیر، شرط سرور شدن، بر اثر راستان رفتن است؛ همچنانکه هر جا خطی است از مسطر صاحب کرسی است:

سرور شـوی چو بر اثر راستان روی هر جا خطی است صاحب کرسی ز مسطر است
(همان: ۴۱۶)

نمونه های دیگر (همان: ۳۵۱، ۳۹۰، ۴۸۲، ۴۸۸ و ۴۹۸)

۵-۱-۱-۲۱. **وسعت مشرب:** وسعت مشرب در ادبیات دوره صفویه (سبک هندی) اندیشه ای اجتماعی، عرفانی، فرهنگی و سیاسی است. این اندیشه توسط شاعران مهاجر که فرهیختگان جامعه محسوب می شدند، بر ساخته شده است. در دیوان های شعری سبک هندی و آثار منثور دوره صفویه اصطلاحی وجود دارد به نام «مشرب» و «وسعت مشرب». این اصطلاح در سه قرن حکومت صفویه از دیوان آصفی هروی

تا بیدل دهلوی به کار رفته است. (ر.ک: رضوی و فتوحی رود معجنی، ۱۳۹۸: ۹-۱۰). در تذکره های مهم این دوره «اهل مشرب» و «وسیع مشرب» بودن برای وصف گرایش های اعتقادی و مرام رفتاری شاعران به کار گرفته شده است. (همان: ۱۱). این اصطلاح در تذکره های صوفیانه ای که در هند نوشته شده نیز دیده می شود. (همان: ۱۲). تأثیر، هم صدا با شعرای هم سبک خویش^۱، به شیوه غیر مستقیم، مخاطب را به اندیشه اجتماعی، فرهنگی، عرفانی و سیاسی وسعت مشرب فرا می خواند:

بدون وسعت مشرب عزیز نتوان شد کم است قدر نگینی که تنگ میدان است
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۳۶۹)

بیش شد عزتم از وسعت مشرب تأثیر لعل کم قدم اگر تنگ بود میدانم
(همان: ۶۰۹)

۵-۱-۲. **تکرار قافیه:** قافیه یکی از مزایای عمده کلام موزون است که هم در موسیقی شعر نقش اساسی دارد و هم مرکز ثقل بیت و مایه توجه مخاطب است. از مهم ترین ویژگی های قافیه این است که عواطف شاعر را سامان می دهد و مخاطب را مجبور می کند که دوباره باز گردد و درباره بیت بیندیشد. در ادب کهن فارسی، تکرار قافیه از عیوب شعر شناخته شده است؛ اما شاعران سبک هندی، نظیر: صائب تبریزی و طالب آملی و دیگران، قافیه را به کرات در غزل هایشان تکرار کرده اند و در اندیشه آنان، این کار نه تنها از زیبایی شعرشان نکاسته، بلکه نشانگر ظرافت و نازکی خیال آنان است؛ زیرا شاعر سبک هندی، شاعر خیال و مضمون است. (ر.ک: طاهری و کرمی، ۱۳۹۴: ۵۷). در دیوان های سده یازدهم و دوازدهم نمونه های بسیاری از تکرار قافیه را می بینیم که مخصوصاً در غزل معمول بود و بعضی از شاعران مثل طالب آملی، صائب تبریزی، عالی نیشابوری و بیدل دهلوی در این راه مبالغه کرده اند. علت اساسی آن است که بیشتر شاعران در مضمون بندی های خود از معنی قافیه بهره می گرفتند. گاه چنین اتفاق می افتاد که شاعر برای یک یا دو تا از این واژه ها که برای قافیه بر می گزید، چندین مضمون را به خاطر می آورد و به جای یک بیت، دو یا سه بیت را با همان قافیه یا قافیه ها در همان یک غزل می سرود. (ر.ک: سیاسی، ۱۳۸۹: ۳۹). اشرف زاده در خصوص تکرار قافیه در سبک هندی و شعر صائب و

علت تکرار آن، که در خصوص اشعار تأثیر تبریزی هم کاملاً صدق می‌کند، چنین اظهار نظر می‌کنند: «یکی دیگر از خصوصیات برجسته این شیوه، تکرار قافیه است، تقریباً در دیوان صائب، غزلی نیست که تکرار قافیه نداشته باشد، گاهی در غزلی ۷ بیتی، ۴ بار تکرار قافیه دیده می‌شود. علت آن شاید این باشد که بیت، در خارج از غزل سروده می‌شود، یعنی شاعر به مضمونی بر می‌خورد و آن را به نظم می‌کشد - در یک بیت - سپس می‌سنجد که کدام غزلش با این وزن و قافیه است، آن گاه بیت را در آن غزل قرار می‌دهد.» (اشرف زاده، ۱۳۸۴: ۱۲). در ۷۰ درصد غزلیات تأثیر، به تأسی از صائب، تکرار قافیه مشهود است و در بین شاگردان صائب کسی به اندازه تأثیر، در غزلیاتش تکرار قافیه ندارد. عواملی که منجر به تکرار قافیه در اشعار صائب شده است، در اشعار تأثیر هم همان عوامل، باعث تکرار قافیه شده است. تأثیر، در غزل ۴۷۴ دیوانش، به مطلع:

خوشر از یار است آن عاشق که لوحش ساده است ســـرو آزادی بود قُمری اگر آزاده است
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۳۹۴)

هفت بار قافیه «افتاده»، دوبار قافیه «داده» و دو بار هم قافیه «آماده» را تکرار کرده است.

نمونه‌های دیگر از تکرار قافیه در غزلیات تأثیر (غ شماره ۱، قافیه دیوان‌ها ۲ بار؛ غ ۳، نبات ۲ بار؛ غ ۴، دیوار ۲ بار؛ غ ۱۰، نگاه ۳ بار و راه ۲ بار؛ غ ۱۱، استخوان ۲ بار؛ غ ۱۳، بلبلها ۲ بار؛ غ ۲۰، شب ۲ بار و لب ۲ بار؛ غ ۲۴، دیرینه ۲ بار؛ غ ۲۵، ساز ۲ بار؛ غ ۳۰، گلدسته ۲ بار؛ غ ۳۲، دنیا ۲ بار؛ غ ۳۳، پیشه ۲ بار؛ غ ۳۵، دیوار ۲ بار؛ غ ۳۶، کار ۲ بار؛ غ ۴۲، پیشانی ۲ بار؛ غ ۴۴، گوهر ۲ بار؛ غ ۴۹، دریا ۳ بار و ما ۲ بار؛ غ ۵۰، میان ۲ بار؛ غ ۵۲، سلیمان ۲ بار؛ غ ۵۳، آتش ۲ بار؛ غ ۵۶، منزل ۲ بار؛ غ ۵۹، افتاده ۳ بار؛ غ ۶۴، شیرین ۲ بار؛ غ ۶۵، زنجیر ۲ بار؛ غ ۶۶، شیشه ۳ بار و ریشه ۲ بار و پیشه ۲ بار؛ غ ۶۸، خانه ۲ بار؛ غ ۷۵، دیده‌ایم ۲ بار؛ غ ۷۶، زنجیر ۲ بار؛ غ ۸۶، روزگار ۲ بار؛ غ ۸۷، خانه ۳ بار و پروانه ۲ بار؛ غ ۹۲، رنگ ۲ بار؛ غ ۹۳، پیشه ۲ بار؛ غ ۱۰۰، درویشی ۲ بار.

۵-۱-۳. تکرار یک مصراع کامل: این مصراع ها، گاه در جایگاه مصراع اول و گاه در جایگاه مصراع دوم دیده می شوند و ردیف و قافیه، محدودیتی در کاربرد آنها ایجاد نمی کند. اما در به کار گیری آنها، وزن شعرها عاملی است که ایجاد محدودیت می کند. به عبارت دیگر، تکرار یک مصراع، معمولاً در غزل های هم وزن دیده می شود و این مطلب تا حدی شناختن و پیدا کردن آنها را ساده تر می کند. مهم ترین عامل تکرار مصراع ها، تداعی هایی است که از رهگذر وزن و قافیه و ردیف برای ذهن شاعر صورت می گیرد. (ر.ک: محمدی، ۱۳۷۴: ۱۷۸-۱۷۷). تأثیر، به تأسی از صائب^۹، یک مصراع کامل را در غزلیات هم وزن و هم قافیه و هم ردیف خویش تکرار کرده است:

۱. تردستی عطای کفت تا عیان شود سرگشته می دوند به هر سو حباب ها
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۲۲۱)

تردستی عطای تو گر باغبان شود بخشد گلاب از گل آتش خلیل را
(همان: ۲۲۲)

۲. خضر رهند گوشه نشینان منقطع چون کاغذ نشان، به میان کتاب ها
(همان: ۲۲۱)

بی کار می نمایم و در کار مردم چون کاغذ نشان، به میان کتاب ها
(همان: ۷۳۱)

بی کار می نمایم و در کار مردم چون کاغذی که بهر نشان در کتاب هاست
(همان: ۷۴۰)

۳. بانی ظلم این ستم کیشان به هم چشمی شوند خانه ها بر پا به یک طرح است در رنجیر ها
(همان: ۲۵۰)

سخت جانان ستمگر، دوستانان همند حلقه ها را در دل هم جاست، در زنجیر ها
(همان: ۲۵۰)

۴. ریخت ساقی به قدح باده شوق افزا را بسته آتش کلکی باز که سوزد ما را
(همان: ۲۵۳)
- خننده بر برق زند گرمی خاکستر ما چو کلک بسته ای ای آتش می! بر سر ما
(همان: ۲۵۸)
۵. مرا از فطرت خورشید تابان این پسند آمد که با یک چشم می بیند بزرگ و خرد دنیا را
(همان: ۲۶۵)
- مرا ز فطرت خورشید این پسند آمد که در کمال ترقی، طرف نمی گیرد
(همان: ۷۵۱)
۶. کرده مژگان کجت شاخ غزالان تسخیر هست افسون دگر رجعت افسون تو را
(همان: ۲۸۹)
- شیوه برگشتگی مژگان طناز تو را رجعت افسون بود چشم فسونساز تو را
(همان: ۲۹۰)
۷. تن بی جان بود آن خانه که بی مهمان است تن ز جان گرم بود، خانه ز مهمان گرم است
(همان: ۳۱۳)
- خانه را گرمی بازار ز مجمع باشد تن بی جان بود آن خانه که بی مهمان است
(همان: ۳۱۸)
۸. لازم یکدیگر نند اقبال و ادبار جهان سایه می افتد به هر جا، آفتاب افتاده است
(همان: ۳۶۷)
- نیست اقبالی که ادبارش در دنبال نیست سایه می افتد به هر جا، آفتاب افتاده است
(همان: ۳۹۴)

۹. قسمت روشن ضمیران می شود رزق حلال
پنجه خورشید، شیر صبح را دوشیده است
(همان: ۴۰۱)
- همان روشن گهر از پاک گوهر می برد فیضی
که شیر صبح را جز پنجه خورشید می دوشد؟
(همان: ۴۴۲)
- چنان از ساغر فطرت شراب عشق نوشیدم
که شیر صبح را از پنجه خورشید دوشیدم
(همان: ۶۱۰)
۱۰. سر زنده ای نماند جهان خراب را
فرقی میان افسر و سنگ مزار نیست
(همان: ۴۰۶)
- سر زنده ای نماند جهان خراب را
بر سر عمامه ها، همه لوح مزارهاست
(همان: ۷۳۸)
۱۱. خون دل نهاد تأثیر! از دل ما پا برون
باده شیراز ما، در شیشه شیراز ماند
(همان: ۴۹۰)
- نباشد غیـر دل از نشئه سرشار ما آگه
می شیراز ما، در شیشه شیراز می باشد
(همان: ۵۱۳)
۱۲. به ظاهر گرچه ویرانم، ولی در معنی آبادم
چو آن شهری که پنهان در ته ریگ روان باشد
(همان: ۵۱۴)
- مرا در خاکساری هاست پنهان سربلندی ها
چو آن شهری که پنهان در ته ریگ روان باشد
(همان: ۵۳۵)
۱۳. زند چو پرتو خورشید بر زمینش صبح
فلک به شام کسی گـر ز خاک برگیرد
(همان: ۵۱۹)
- زند چو پرتو خورشید بر زمینش صبح
ز خاک، شام کسی را که آسمان برداشت
(همان: ۷۳۷)

۱۴. راحت و رنج جهان، منزل یک بایده اند نرسید آنکه به محنت، به فراغت نرسید
(همان: ۵۲۹)
- راحت و رنج جهان، دست در آغوش همند گـل به دستار نزد، هر که ز پا خار کشید
(همان: ۵۳۵)
۱۵. چون کاسه ای که پرشدنش بی صدا کند از تو دلم پر است، ولی دم نمی زنم
(همان: ۶۳۱)
- چون جام چینی که لبالب بود ز می از تو دلم پر است، ولی دم نمی زنم
(همان: ۷۶۹)
۱۶. به جانان راهبر شد آه سرد و چشم نمناکم چو آن یوسف که از چاه آردش دلو و رسن بیرون
(همان: ۶۵۸)
- دیـده باز سخن خواهد و سر رشته فکر یوسف از چاه به دلو و رسن آید بیرون
(همان: ۶۶۵)
۱۷. کلک نقّاش است پنداری زبان مدّعی اصل دارد گر حدیثش بی اصیل آید برون
(همان: ۶۶۷)
- کلک نقّاش است پنداری زبان مردمان هیچ کس را حرف حق از لب نمی آید برون
(همان: ۶۶۹)
۱۸. اعتبارات جهان، تا دیده ای طی می شود دولت دنیا کند پرواز، از بال نگاه
(همان: ۶۹۰)
- آنچه دولت خوانیش ، برق نگاهی بیش نیست امتیازات جهان، تا دیده ای طی می شود
(همان: ۷۵۵)

۱۹. زمـرۀ چرخ زنان را نبود دامن پاک حلقه ذکـر اگر حلقه گرداب شود

(همان: ۷۵۳)

همچو خس چرخ زنان تو ز خود بی خبرند حلقه ذکـر اگر حلقه گرداب شود

(همان: ۷۵۸)

۲۰. بهار آمد که کوه از جوش رنگین لاله بنماید چو فرهادی که در گردن بود گلگون شیرینش

(همان: ۷۶۵)

به مژگان گریه پر زور من لخت جگر دارد چو فرهادی که در گردن بود گلگون شیرینش

(همان: ۷۶۵)

۵-۱-۴. تکرار یک بیت کامل: بسامد تکرار یک بیت کامل در میان شعرهای تأثیر تبریزی، از تکرار

مصراع کامل، کمتر است. این نوع از تکرار، فقط در محدوده غزل هایی صورت می گیرد که یک ردیف و

قافیه و وزن داشته باشند.

۱. آب از سلسله موج، مقید نشود دل اگر صاف بود، تفرقه اش زندان نیست

(همان: ۳۰۷)

آب از سلسله موج، مقید نشود دل اگر صاف شود، تفرقه زندانش نیست

(همان: ۳۱۱)

۲. پاک طينت گر درشتی می کند با پوچ گوشت هیچ آبی تا نباشد باد ناهموار نیست

(همان: ۳۰۴ و ۳۵۰)

۳. کی توکل پیشه را چشم است بر امداد کس؟ آب باریک قناعت را پلی در کار نیست

(همان: ۳۰۴ و ۳۵۰)

۴. پیش یار من، که بی عیب است سرتا پای او مهر انور واحد العین است و مه لب شکرست

(همان: ۳۵۰ و ۳۵۲)

۵-۱-۵. تکرار یک درون مایه مشخص: از جمله مواردی که مهر تأیید بر هندی بودن سبک شعری تأثیر تبری می‌گذارد، تکرار مضمون و درون مایه واحد و مشخص در غزلیات اوست. جای هیچ تردید نیست که وی در تکرار معنی و مضمون واحد، همچون دیگر جنبه‌های سبکی و شعری، تحت تأثیر صائب تبریزی بوده است. «تکرار مضمون، از جمله خصایص مهم و بارز سبکی شعرای سبک هندی است. در هیچ کدام از سبک‌های شعر فارسی به اندازه سبک هندی با تکرار معنی و مضمون واحد در اوزان و قوافی و ردیف‌های مختلف مواجه نیستیم و استاد تکرار مضمون در سبک هندی صائب تبریزی است. در سبک هندی، شاعری را نمی‌توان یافت که با تأسی از دیگر شعرای هم عصر خویش، یک معنی و مضمون واحد، از مضامین شعری خودش و مضامین شعری شعرای هم سبک خویش را در لابه لای اشعار و غزلیات خویش تکرار نکرده باشد. تکرار معنی و مضمون، حاکی از اهمیت آن معانی و مضامین در اشعار آنهاست». (توحیدیان، ۱۴۰۴: ۲۳). «تکرار مضمون در شعر سبک هندی دو دلیل دارد: نخست اینکه شاعران این سبک عموماً پرگو بوده‌اند و چون مطلب کم می‌آوردند، مضامین خود را تکرار می‌کردند (وام‌گیری از خود) یکی دیگر از دلایل تکرار مضمون، ترس از سرقت بود. آنان برای این که مضمون تازه یافته به نام خودشان ثبت شود و کسی آن را سرقت نکند، به اشکال مختلف آن را تکرار می‌کردند». (خسروی، ۱۳۹۷: ۸۵). مواردی از تکرار مضمون و درون مایه واحد و مشخص در اشعار تأثیر تبری:

۵-۱-۵-۱. تنگ‌گیری‌های دوران، مخصوص اهل دانش است:

تنگ‌گیری‌های دوران خاص اهل دانش است محنت و رنج قفس، مخصوص مرغ بانواست
(تأثیر تبری، ۱۳۷۳: ۴۹)

ایام تنگ هرگز، بر بی‌هنر نگیرد رنج قفس نباشد مرغان بی‌نوا را
(همان: ۲۸۷)

مرغی که با نواست، اسیر قفس شود بی درد را زمانه گرفتار کی کند؟
(همان: ۴۸۰)

۵-۱-۲. از ظلم ظالم، خانه ظالم ویران می شود:

همان ویران شود از ظلم ظالم، خانه ظالم به وقت جنگ، خالی می شود از تیر ترکش ها
(همان: ۲۳۳)

از ظلم خویش، خانه ظالم شود خراب این حرف را به گوش کمان می کشیم ما
(همان: ۲۴۰)

۵-۱-۳. در هنگام وصل، بی قرار وصل بودن و به دنبال معشوق گشتن و بیم هجران داشتن:

بیم فراق کرده به ما تلخ شهد وصل در نوبهار، رنج خزان می کشیم ما
(همان: ۲۴۰)

در وصل شوق کرده مرا بی قرار وصل چون رشته در گهر پی گوهر شناورم
(همان: ۶۰۵)

با کمال قرب، از جانان جا افتاده ایم پرتو مهریم بر ارض و سما افتاده ایم
(همان: ۶۳۵)

قرین وصلم و تأثیر! می گردم به دنبالش چو آب گلستان، حیران میان گلستان گشتم
(همان: ۶۴۱)

در عین وصل دارم، هر لحظه بیم هجران چشمی به راه دارم، چشمی به روی جانان
(همان: ۶۶۴)

چنان روز وصالش مضطرب از بیم هجرانم که هر حرفش به من در وصل پیغامست پنداری
(همان: ۷۲۳)

۵-۱-۵. پای از سعی و طلب و جستجو کشیدن و به مقصود پی بردن:

شاید که پا کشیم به مقصود پی بریم صحرا نورد وادی بی منزلیم ما
(همان: ۲۴۲)

تا کی به سعی، آب رخ جستجو برم شاید که پا کشم ز طلب پی به او برم
(همان: ۶۳۷)

۵-۵-۱-۵. تخته شدن دگان از جوش مشتری:

شهرت از تحصیل دانش کرده ما را بی نصیب تخته شد آخر ز جوش مشتری دگان ما
(همان: ۲۵۵)

بسا گشاد که تمهید بستگی باشد بین ز جوش خریدار تخته دگان را
(همان: ۲۷۲)

۵-۵-۱-۶. انسان، از افتادگی به جایی می رسد:

سرکش از افتادگی تأثیر! گردد زیر دست می تواند جاده ها از سرگذشتن کوه را
(همان: ۲۵۷)

جاده از افتادگی آخر به جایی می رسد خاکساری های من باشد نشان دولتم
(همان: ۶۲۱)

۵-۵-۱-۷. صحرا، به خاطر مرگ اهل دل و داغ عزیزان، از جاده، گریبان پاره است:

ز مرگ اهل دل صد رخنه در کار جهان افتد گریبان بهر مجنون پاره است از جاده صحرا را
(همان: ۲۶۵)

دارد از بس که به دل داغ عزیزان صحرا کرده از جاده از آن پاره گریبان صحرا
(همان: ۲۷۴)

۵-۱-۵. دل آگاه، در پستی، سربلندی دارد:

سربلندی هاست در پستی، دل آگاه را
یوسف عالی گهر، معراج داند چاه را
(همان: ۲۶۵)

پستی نیست که میدان بلندی نکشد
منزل از چاه به تخت است مه کنعان را
(همان: ۲۷۱)

۵-۱-۵. بستگی ها، گشایشی به دنبال دارد:

مرا از طره دستار روشن گشت این معنی
که در دنبال می باشد گشادی بستگی ها را
(همان: ۲۶۵)

کمر بهر گشودن مشکل ما چون حنا بندد
گشایش هاست در دنبال، کار بسته ما را
(همان: ۲۷۵)

هر کجا بستگی هست گشادی با اوست
گره دام، به مقدر گشاد است اینجا
(همان: ۲۹۶)

هر بستگی نگویی باب گشادگی نیست
دره ای بازگشته، ابواب می کنند
(همان: ۳۶۳)

۵-۱-۵. بزرگان بیشتر از خُردان از خطر بیم دارند:

چو نخل از باد، کی بیم شکستن سبزه می دارد
ز خُردان بیشتر بیم خطر باشد بزرگان را
(همان: ۲۶۶)

خُردان ز قید حادثه تأثیر! سالمند
ماه می ز راه زیرک می از دام بگذرد
(همان: ۴۲۱)

۵-۱-۵. هر بالا نشینی از علم و دانش کامیاب نیست:

نیست هر بالا نشین، از علم و دانش کامیاب
از خط و مضمون نباشد بهره در جلد کتاب
(همان: ۲۹۸)

بس این دلیل ترقی ز چرخ بی هنران را که صدر بزم ز هر نسخه جای جلد کتاب است
(همان: ۳۲۲)

روشن از جلد کتابم شد که در اوراق دهر هست بالا دست هر فهمیده نا فهمیده اش
(همان: ۵۸۵)

۵-۱-۱۲. از راستی می توان بر هم‌رهان مقدم شد:

از راستی توان شد بر هم‌رهان مقدم در بزم شمع را جا، بالاتر از چراغ است
(همان: ۳۰۶)

دلیل روشن تقدیم راستان این بس که جای شمع بود، از چراغ بالاتر
(همان: ۵۷۰)

۵-۱-۱۳. امید و مطلب پروانه از بلبل رواتر و بیشتر است:

در عشق، پیشه ساز خموشی که عاقبت پروانه را امید ز بلبل رواتر است
(همان: ۳۱۱)

از بلبل است مطلب پروانه بیشتر خاموش عاشقی است که پر مدعا تر است
(همان: ۳۱۱)

۵-۱-۱۴. کرم و بخشش کردن و منت نگذاشتن:

کرم آن است که در کیسه نماند چیزی هر چه را بخشی و منت نگذاری کرم است
(همان: ۳۱۹)

جود اهل همت، از منت غبار آلود نیست هر چه می بخشی و منت می گذاری جود نیست
(همان: ۳۹۰)

۵-۱-۱۵. شیون زنگ ساعت، به خاطر فوت وقت خویش است:

زنگ ساعت شیونی گر می کند حیرت مکن از برای فوت وقت خویشتن در ماتمست
(همان: ۳۲۵)

از زنگ وقت ساعت این شیوه شد پسند کان را ز فوت وقت شب و روز شیونست
(همان: ۳۲۸)

۵-۱-۱۶. از اهل دولت و جاه، توقع ثمر و ریزش ذاتی مدار:

ثمر ممدار توقع، ز اهل دولت و جاه که باد نخوت این نخل را ز ریشه شکست
(همان: ۳۲۹)

از اهل جـاه، ریزش ذاتی مدار چشم کاین چشمه را نمونه ای از چشمه پل است
(همان: ۳۵۸)

۵-۱-۱۷. راحتی دیگران، از ناحیه رنج دیگری است:

راحتی نیست که از رنج کسی گل نکند خواب مخمل ز نحوایییدن مخملباست
(همان: ۳۳۶)

زیردستان راحت از رنج زیردستان کنند خواب مخمل کرد و مخملباف بیداری کشید
(همان: ۷۴۷)

۵-۱-۱۸. بر حذر داشتن مخاطب از اینکه کار و بار تنور بریان آسمان، آزار عزیزان است:

کشد به سیخ زمانی هزار خسته جگر ز آسمان مطلب نان، تنور بریان است
(همان: ۳۵۲)

کار و بار چرخ، آزار عزیزان کردن است اختراع این تنور، از بهر بریان کردن است
(همان: ۳۶۴)

۵-۱-۱۹. سختی و نرمی باید توأم باشد:

کار جهان سرانجام از سخت و ست گیرد هر رشته نرم باشد، هر سوزنی حدید است
(همان: ۳۶۷)

بی ستم پیشه، کی از پیش رود کار ضعیف رشته این تاب و توان، از ره سوزن دارد
(همان: ۴۴۴)

به هم ترکیب کن در کار دنیا سختی و نرمی که پای راه رفتن رشته بی سوزن نمی دارد
(همان: ۵۲۳)

ضرور افتد چو تندی، نرمی از دنبال می خواهد برد از پیش کار خویش را بی رشته کی سوزن؟
(همان: ۶۷۴)

۵-۱-۲۰. رزق حلال، قسمت روشن ضمیران است:

قسمت روشن ضمیران می شود رزق حلال پنجه خورشید شیر صبح را دوشیده است
(همان: ۴۰۱)

رزق حلال، قسمت روشن گهر شود دوشد همیشه پنجه خورشید شیر صبح
(همان: ۷۴۴)

۵-۱-۲۱. فلک و گردون هیچکاه است، هر چه کرد جانان کرد:

مگو که خون به دل ما جفای دوران کرد چه کاره است فلک؟ هر چه کرد جانان کرد
(همان: ۴۳۰)

جور گردون، دیده را نمناک نتوانست کرد آنچه با ما یار کرد، افلاک نتوانست کرد
(همان: ۴۳۸)

۵-۱-۲۲. از معشوق باده نوش، مهر و وفا و لطف مخواه:

مهر و وفا مخواه ز معشوق باده نوش این گل به وقت گرم شدن بو نمی دهد
(همان: ۴۳۶)

باده خورده و نیاورد تو را بر سر لطف گل رخسار تو از گرم شدن بو ندهد
(همان: ۴۳۹)

۵-۱-۲۳. دل کندن زاهد از دنیا، همچون نگین به خاطر نام است:

چون نگین گر زاهد سنگین دل مردم فریب دل ز دنیا کند تأثیر! از برای نام بود
(همان: ۵۱۴)

به ظاهری کند همچون نگین دل از جهان زاهد ازین دل کندنش مقصد همین نامست پنداری
(همان: ۷۲۳)

۵-۱-۲۴. فغان کردن دل از دست سوز جگر:

دلا! ز سوز جگر این قدر فغان از چیست که گفته بر بد همسایه جار باید زد
(همان: ۵۵۲)

جز دل که به تنگ آمده از دست فغانش تأثیر ندارد غم همسایه دیگر
(همان: ۵۶۹)

۵-۱-۲۵. شرط سرفرازی، از خود کم کردن است:

به قدر آنچه از خود کم کنی داری سرفرازی ز پیرایش شود هر جا که نخلی هست رعنا تر
(همان: ۵۷۱)

بیشی آن است که خود را ز کسان کم گیری هست تأثیر! اگر هشت عدو، ما هفتم
(همان: ۶۰۳)

چون لعل کز تراش شود بیش قیمتش کم کرده ایم از خود و بر خود فروده ایم
(همان: ۶۱۳)

همچو آن نخلی که می گردد ز پیرایش بلند هر قدر کم کرده ام از خود به خود افزوده ام
(همان: ۶۱۹)

۵-۱-۵-۲۶. خُردان و زیر دستان را به چشم کم ندیدن:

به چشم کم مبین تا می توانی جانب خُردان که گردد هر کجا خطی که هست، از نقطه خواناتر
(همان: ۵۷۱)

از آن چرخ ثوابت باشد از سیّاره بالاتر که هرگز زیر دستان را به چشم کم نمی بیند
(همان: ۷۵۲)

۵-۱-۵-۲۷. انسان در جهان، دشمنی غیر از خود ندارد:

دشمنی تأثیری! غیر از خود ندیدم در جهان با تمام خلُق کردم صلح و رنجیدم ز خویش
(همان: ۵۸۷)

دوستی با هر که کردم، دشمنی ها دیده ام آنچه من دیدم ز خود، از هیچ کس نشنیده ام
(همان: ۶۲۰)

تا شد عیان که دشمن ما غیر ما نبود با کاینات صلح و به خود جنگ کرده ایم
(همان: ۶۳۹)

۵-۱-۵-۲۸. سخاور و صاحب احسان، همچون گل، از دست کرم و دامن خود، خزانه خویش را می سازد:

سخاوری که چو گل سرخ روی احسان است همان ز دست کرم، می کند خزانه خویش
(همان: ۵۹۰)

رنگ و بوی کرم آن صاحب احسان دارد که چو گل می کند از دامن خود مخزن خویش
(همان: ۵۹۲)

۵-۱-۵-۲۹. از راه کوچک دلی، بزرگی کردن:

از ره کوچک دلی، دایم بزرگی می کنم گوهر دریا دلم، هر چند دریا نیستم
(همان: ۶۱۴)

توان به دولت کوچک دلی، بزرگی کرد چو شبنم ار بنشینی، سحاب برخیزی
(همان: ۷۲۲)

۵-۱-۵-۳۰. قرار عاشق، در بی قراری است:

دییـر عشق، قرارم به بی قراری داد درون خانه به دنبال خانه می گردم
(همان: ۶۱۸)

قرارم نیست جز در بی قراری ز نبض خویش هم پرواز دارم
(همان: ۶۳۶)

۵-۱-۵-۳۱. پوست تخت فقر، برای من تخت سلیمانی است:

پوست تخت فقر ما دارد سلیمان ها به یاد در لباس مسکنت، تحصیل عزت کرده ایم
(همان: ۶۳۰)

تا پوست تخت فقر شد تخت سلیمانی مرا تأثیر! شاهی می کنم از وضع درویشانه من
(همان: ۶۷۳)

جهان پیمایم از قطع تعلق جای آن دارد که خوانم پوست تخت فقر را تخت سلیمانی
(همان: ۷۰۰)

۵-۱-۵-۳۲. بر سر کسی پا گذاشتن، باعث کم شدن قدر و ارزش خود است:

پا منـه بر سر کس تا نشود قدر تو کم صفحه را کـرد چو پامال، شود کند قلم
(همان: ۶۳۲)

آن چنان کز پامال صفحه گردد خامه کند قدر خود کم می کند هر کس نهد پا بر سرم
(همان: ۶۴۱)

۵-۱-۳۳. گوشه گیری و عزلت:

مرا از سیر عالم گوشه گیری بر نمی آرد به رنگ معنی برجسته، سیّار و زمینگیرم
(همان: ۶۳۷)

اوج بلند نامی ما کُنْج عزلت است جایِ نرفته ایم و به منزل رسیده ایم
(همان: ۶۳۷)

۵-۱-۳۴. همچو قلبه نما گرد عالمی گشتیم جز کوی دوست منزل راحت ندیدیم:

گشتیم همچو و قبله نما گرد عالمی جز کوی دوست، منزل راحت ندیده ایم
(همان: ۶۳۸)

کعبه کوی بتی می دهد آرام مرا گر چه چون قبله نما، واله و سرگردانم
(همان: ۶۴۴)

۵-۱-۳۵. همچون قرص خورشید گام توکل زدن:

قرص خورشیدم و جز گام توکل نزدم بلند و زاد ره و راحله از خود دارم
(همان: ۶۴۵)

تا همچو مهر توشه به دوش توکلم گامی است طول و عرض جهان پیش پای من
(همان: ۶۴۹)

۵-۱-۳۶. در زمین پاک دل، تخم تمنا کاشتن، آب از چشمه سار آبرو خوردن و آبرو را ریختن
است:

می خورد بسیار آب از چشمه سار آبرو در زمین پاک دل، تخم تمنا کاشتن
(همان: ۶۴۸)

باید اول کُرد فکـر آبرو را ریختن آنگهی در سینه تخم آرزو را ریختن
(همان: ۶۷۳)

۵-۱-۳۷. رفعت، آیه نازل در شأن افتادگی است:

ز نور آفتـاب و پرتو مهتاب روشن شد که رفعت آیه نازل بود در شأن افتادن
(همان: ۶۵۵)

سرکشی از هر کـه می بینم، تنزل می کنم آیه افتادگـی، نازل بود در شأن من
(همان: ۶۵۷)

۵-۱-۳۸. مدعی، به زور و ابرام، در بزم جانان جا گرفت:

به زور آخر گرفتی جا به بزم دلستان من بگو ای مدعی! دیگر چه می خواهی ز جان من
(همان: ۶۵۶)

غیر کرد ابرام، تا در بزم جانان جا گرفت کس نمی پرسد چه می خواهد دگر از جان من
(همان: ۶۵۷)

۵-۱-۳۹. به خاطر غرور و نخوت، دست از کمر برداشتن و بر سر زدن:

از این غرور که داری، به خویش خنجر زن بگیری از کمر خویش دست و بر سر زن
(همان: ۶۶۷)

نمی دانی که از نخوت، تو را بر سر چه ها آید به سر خواهی زدن داری گر اکنون در کمر دستی
(همان: ۷۱۹)

۵-۱-۴۰. هر دستی، لذتی دارد:

ز دست و تیغ جانان، تشنه یک جرعه آبم که می گویند باشد لذتی مخصوص هر دستی
(همان: ۷۲۰)

هر جا بتی است، لذت زخمش چشیده ام ز آنـرو که گفته اند که هر دست و لذتی
(همان: ۷۷۹)

۵-۱-۵-۱. اعتماد نکردن بر تواضع دشمن:

تأثیر، به تأسی از غنی کشمیری^۱، مخاطب را از اعتماد کردن به تواضع دشمن بر حذر می‌دارد:

هر قدر بینی تواضع، ایمن از دشمن مباش کار آتش چون کند افتادگی، سوزاندن است

(همان: ۷۳۵)

بر تواضع های دشمن نیست یک جو اعتماد برق گرم از جا به پیش پای خرمن می‌جهد

(همان: ۴۸۷ و ۷۵۸)

۵-۱-۵-۲. در جهان خراب، سرزنده ای نماند:

سر زنده ای نماند جهان خراب را بر سر عمامه ها، همه لوح مزارهاست

(همان: ۷۳۸)

دل های مرده از بس در روزگار باشد از خط جبین مردم، لوح مزار باشد

(همان: ۷۴۹)

۵-۱-۵-۳. ستمگر، از قسمت خود هم بی نصیب است:

می‌شود از قسمت خود هم ستمگر بی نصیب طعمه مقراض، هرگز روزی مقراض نیست

(همان: ۷۴۱)

بهره از قسمت خود هم نبرند اهل ستم هر چه مقراض بخیاید، نتواند خوردن

(همان: ۷۷۳)

۵-۱-۵-۴. روشن گوهر، به روز غم و رنج، از کسی یاری نمی‌خواهد:

ز کس روشن گهر یاری به روز غم نمی‌خواهد کند چون داغ آتش، آب را مرهم نمی‌خواهد

(همان: ۷۴۶)

در رنج، پاک گوهـــــر، فریاد رس نخواهد
چـــــون آب داغ گردد، مرهم ز کس نخواهد
(همان: ۷۴۷)

۵-۱-۵-۴۵. رفیقان وفاق، چون دو ظرف شیشه ساعت، در تهی دستی مال خود را نثار هم می کنند:
چون دو ظـــــرف شیشه ساعت، رفیقان وفاق مـــــال خود را در تهی دستی نثار هم کنند
(همان: ۷۵۰)

دمی چـــــو شیشه ساعت موافقت دو تن کـــــه زندگانی ایشان، به جـــــان هم باشد
(همان: ۷۵۷)

۵-۱-۵-۴۶. خدا خیرخواهان را به کسی محتاج نمی سازد:

نمی سازد خدا محتاج هرگز خیر خواهان را به ساعت احتیاجی دیدن ساعت نمی دارد
(همان: ۷۵۴)

نمی افتد به خود هم احتیاجی خیرخواهان را کسی ساعت برای دیدن ساعت نمی بیند
(همان: ۷۵۷)

۵-۱-۶. تکرار جفت های گردان: منظور از جفت های گردان، عناصر شعری که همیشه دو تایی در یک بیت حضور پیدا می کنند و نوعی ارتباط منطقی (چه معنایی و چه لفظی) بین آنها برقرار است و دایم در بیت های مختلف تکرار می شوند. جفت به این علت گفته شده که این عناصر و پدیده های شعری دو تا دو تا در بیت ها دیده می شوند و گردان هم به این علت گفته شده که آنها مرتب در جاهای مختلف تکرار می شوند. (ر.ک: محمدی، ۱۳۷۴: ۱۸۲). مواردی از تکرار جفت های گردان از دیوان اشعار تأثیر:

۵-۱-۶-۱. فاخته (قُمری) و سرو: (= قمری فاخته) عاشق درخت سرو است. (شمیسا، ۱۳۷۷، ج ۲: ۶۳۴).
مضمون و جفت گردان فاخته و سرو، از پر کاربردترین مضامین و جفت گردان های دیوان اشعار تأثیر است. تأثیر، همچون شعرای عصر صفوی^{۱۱} به جهت خلق معنی تازه و بکر، جفت گردان فاخته (قُمری) و سرو را تکرار کرده است. در فکر و اندیشه مضمون یاب و معنی آفرین تأثیر، اگر جریده قمری را از چوب درخت سرو کنی و قُمری از قید مرگ آزاد شود، جای تعجب نیست:

ز قیـد مرگ عجب نیست گر شود آزاد ز چوب سرو کنی گر جریده قـمـری را
(تأثیر تبری، ۱۳۷۳: ۲۶۹)

در اندیشه مضمون آفرین تأثیر، دل عشاق از جانب معشوق گشایشی ندارد؛ همچنانکه کار قمری از دل سرو گلستان در گره است:

دل عشـاق ز معشوق کجـا بگشاید کار قـمـری ز دل سرو گلستان گره است
(همان: ۳۳۷)

در فکر و ذهن نکته سنج و معنی آفرین تأثیر، برای حُسن، سلاحی چون عشق نیست؛ همچنانکه طوق قمری برای سرو، حلقه جوشن است:

سلاحی حسن را تأثیر! کی چون عشق می باشد؟ که باشد سرو را از طـوق قـمـری حلقه جوشن
(همان: ۶۷۴)

نمونه های دیگر از فاخته و سرو در دیوان اشعار تأثیر (همان: ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۴۳، ۲۴۹، ۲۵۷، ۲۶۷، ۲۷۷، ۲۸۶، ۲۹۴، ۳۰۳، ۳۲۳، ۳۳۱، ۳۴۰، ۳۷۰، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۸، ۴۱۳، ۴۲۶، ۴۳۴، ۴۷۹، ۴۹۰، ۴۹۳، ۵۲۳، ۵۴۰، ۵۴۵، ۵۷۷، ۵۸۰، ۵۸۲، ۵۸۵، ۵۹۲، ۶۰۳، ۶۲۵، ۶۴۴، ۶۸۰)

۵-۱-۶-۲. هما و استخوان: (= هما مرغی است افسانه ای که گویند استخوان خورد). (شمیسا، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۱۴۰). در ذهن و فکر مضمون ساز و مثبت اندیش تأثیر، شخص قانع، بهتر از قناعت توشه راهی ندارد؛ همان طوری که شمع مزار هما باید استخوان باشد:

قانع به از قناعت، زاد رهی ندارد شمع مزار بایـد، از استخوان هما را
(تأثیر تبری، ۱۳۷۳: ۲۸۱)

در جای دیگر، به جهت خلق معنی بیگانه و بر خلاف اندیشه پیشین خود و بر خلاف هنجار دیرینه ادبی - که نگرش به هما اکثراً مثبت است - در نگاه منفی به مضمون هما و استخوان گوید:

طبعِ دونِ دولت، از دونِ پروریِ ها ظاهر است فطرتِ پستِ همــا از استخوانِ معلوم شد
(همان: ۴۲۶)

نمونه های دیگر (همان: ۲۲۶، ۲۴۳، ۲۵۷، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۴، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۹، ۳۳۱، ۳۴۲، ۴۰۷، ۴۸۶، ۴۹۴، ۴۹۵، ۵۰۰، ۵۱۴، ۵۵۲، ۶۱۷، ۶۲۶، ۶۴۹، ۶۵۵، ۶۶۶، ۶۷۰، ۶۷۵، ۶۸۵، ۷۴۷)

۵-۱-۶-۳. نامه و کبوتر: (= از کبوتر به عنوان پیک استفاده می شد و برخی از کبوتران را برای نامه بردن تربیت می کردند. (شمیسا، ۱۳۷۷، ج ۲: ۹۳۴). تأثیر، به جهت خلق معنی جدید و بر خلاف هنجار دیرینه ادبی، معتقد است که مکتوبش به کبوتر نیازی ندارد:

مکتوب ما خیال کبوتر نمی کند از شکوه بسته ایـم به پرواز نامه را
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۲۲۹)

در جای دیگر، بر خلاف اندیشه پیشین و موافق با هنجار دیرینه ادبی و با خلق معنی جدید گوید:
قاصد ما از گرانی روز محشر می رسد نامه اعمـال بر بال کبوتر بسته ایم
(همان: ۶۰۲)
از کبوتـر بس که شد آتشِ عنان تر نامه ام نامه من نامه بر باشد کبوتـر نامه ام
(همان: ۷۶۶)

نمونه های دیگر (همان: ۲۳۷، ۳۰۱، ۳۹۶، ۴۳۵، ۴۵۸، ۵۱۷، ۷۵۱، ۷۷۳)
۵-۱-۶-۴. ماه و کتان: (= ماهتاب، کتان را فرسوده و پوسیده و پاره می کند). (شمیسا، ۱۳۷۷، ج ۲: ۹۳۷).
در شب ماهـا اگر شوی از سرناز جلوه گر ماه تو می کند کتان، پرده ماهتاب را
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۲۳۰)

نمونه های دیگر (همان: ۳۰۹، ۳۴۰، ۳۴۲ و ۶۱۵)
۵-۱-۶-۵. جغد و ویرانه: (= جغد یا بوم و کوف، پرندۀ ای است که در ویرانه ها زندگی می کند). (شمیسا، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۱۰). در اندیشه معنی آفرین تأثیر، در دل هر که گنج محبت را نهان کرده اند، جغد در ویرانه اش بلبل بهشت است:

هر کـــه را در دل نهان گنج محبت کرده اند بلبل فردوس باشد جغد در ویرانه اش
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۵۹۱)

موارد دیگر (همان: ۲۳۶، ۴۶۵ و ۶۱۶)

۵-۱-۶-۶. رشته و سوزن: تأثیر، هم‌نوا با استادش صائب، به جهت خلق معنی و مضمون جدید، جفت گردان رشته و سوزن را تکرار کرده است. در نگاه تیز بین و مضمون یاب و معنی آفرین تأثیر، کار مشکل، تنها با همواری و ملایمت به پیش می رود؛ همچنانکه رشته بدون سوزن، به کار بخیه نمی آید: کار مشکل می رود تنهــا به همواری ز پیش کی به کار بخیه آید رشته چون بی سوزن است؟
(همان: ۳۲۳)

در ذهن و فکر نکته سنج و مضمون آفرین تأثیر، سختی و نرمی باید توأمان باشد:
به هم ترکیب کن در کار دنیا سختی و نرمی که پای راه رفتن رشته بی سوزن نمی دارد
(همان: ۵۲۳)

نمونه های دیگر (همان: ۲۳۸، ۳۰۷، ۳۲۲، ۳۳۰، ۳۶۷، ۴۱۲، ۴۲۸، ۴۴۴، ۴۸۱، ۴۹۱، ۶۷۴ و ۷۵۰)
۵-۱-۶-۷. مومیایی و شکست: (= مومیایی، لغت یونانی است). گلچین معانی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۵۶. از این ماده معدنی، بیشتر در التیام جراحات ها و شکستگی ها استفاده می کردند). (معدن کن، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۸۹).
تأثیر، هم اندیشه با شعرای هم عصر خویش^{۱۲} به جهت خلق معنی تازه، گوید:

شکست نرخ خـــود را مومیایی چاره نتواند نمی باشد به کار خویش، دستی چاره سازان را
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۲۴۱)

در اندیشه معنی ساز تأثیر، هنرور در درمان رنج خود محتاج کسی نیست؛ همان طوری که مومیایی خط شکسته از خویش است:

در رنـــج خود هنرور، محتاج کس نگردد خط شکسته دارد از خویش مومیایی
(همان: ۶۹۹)

نمونه های دیگر (همان: ۲۶۹ و ۴۹۳)

۵-۱-۶-۸. کتاب و جلد: مضمون کتاب و جلد، از بر ساخته های فکری و ذهنی تأثیر تبریزی است: نیست هر بالا نشین از علم و دانش کامیاب از خط و مضمون نباشد بهره در جلد کتاب (همان: ۲۹۸)

نمونه های دیگر (همان: ۳۲۲، ۴۹۰، ۵۸۵ و ۶۷۲)

۶. نتیجه گیری

در این پژوهش، اکثر صورت های مختلف تکرار، از دیوان اشعار تأثیر تبریزی، در محدوده غزلیات، متفرقات و رباعیات، از اول تا آخر استخراج شده و نتایج زیر حاصل شده است:

۱. با مطالعه دیوان اشعار تأثیر تبریزی، می توان دریافت که وی به هم اندیشه با صائب و دیگر شعرای هم سبک خویش، به صور مختلف تکرار پرداخته است. ۲. با تفحص در دیوان اشعار تأثیر چنین استنباط می شود که تکرار، در اشعار وی، به تبعیت از صائب و همصدا با شعرای هم سبک خویش، به ۶ صورت قابل مشاهده و بررسی است. ۳. مهم ترین دلیل تکرار واژگان و ترکیبات در اشعار شعرای سبک هندی، نظیر تأثیر تبریزی، دستیابی به معنی و مضمون جدید و در اصطلاح اهل ادب آن عصر، معنی بیگانه است. ۴. در اندیشه شعرای عصر صفوی، نظیر صائب و تأثیر، روی آوردن به صورت های مختلف تکرار، بخصوص تکرار قافیه، نه تنها از زیبایی و ارزش شعرشان نکاسته، بلکه بیانگر هنرمندی و ظرافت و نازکی خیال آنان است. شعرای این سبک، نظیر: صائب و تأثیر، با تکرار یک قافیه، توانایی و مهارت و خلاقیت خود را در خلق مضامین مختلف با یک واژه نشان داده اند. بر خلاف سبک های پیشین، در سبک هندی تکرار قافیه عیب به شمار نمی آید؛ زیرا شاعر از طریق تکرار قافیه در غزل، در زمینه ای متفاوت و با مضمونی متنوع، قدرت شاعرانه خود را نشان می دهد. ۵. از جمله عواملی که می توان در خصوص تکرار مضامین و درون مایه های واحد و مشخص شعرای سبک هندی، نظیر: تأثیر تبریزی ذکر کرد این است که: اولاً: تکرار مضمون و درون مایه واحد، حاکی از اهمیت آن معانی و مضامین در اشعار آنهاست. ثانیاً: شاعران این سبک عموماً پرگو بوده اند و چون مطلب کم می آوردند، مضامین خود را

یی نوشت ها:

- [illegible]

۱. آرزو، سراج الدین علی خان. (۱۳۸۳). تذکره مجمع النّفایس. سه جلدی. ج اول. به کوشش: دکتر زیب النساء علی خان (سلطان علی). اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان- اسلام آباد.
۲. آزاد بلگرامی، میر غلام علی. (۱۳۹۳). کلیّات آزاد بلگرامی. تصحیح، مقدمه و حواشی: سیّد حسن عبّاس. هند: مرکز تحقیقات فارسی راینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران- دهلی نو.
۳. اتّحادی، حسین. (۱۴۰۰). تکرار در شعر ناصر بخارایی، پژوهش های نقد ادبی و سبک شناسی، سال دوازدهم، شماره ۱ (پی در پی ۴۳)، صص: ۳۸-۱۱.
۴. اشرف زاده، رضا. (۱۳۸۴). بهار زنده دلان (برگزیده اشعار صائب تبریزی)، تهران: جامی.
۵. اشرف مازندرانی، ملّا محمد سعید. (۱۳۷۳)، دیوان، به کوشش: دکتر محمد حسن سیّدان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۶. بهار، محمدتقی. (۱۳۴۹). صائب و شیوه او، یغما، جلد ۲۳، شماره ۴، صص: ۲۶۵-۲۶۴.
۷. بیدل دهلوی، میرزا عبد القادر. (۱۳۸۴)، دیوان، دو جلدی، ج ۱، به تصحیح اکبر بهداروند، تهران: سیمای دانش.
۸. تأثیر تبریزی، محسن. (۱۳۷۳). دیوان. تصحیح: امین پاشا اجلالی. تهران: نشر دانشگاهی.
۹. توحیدیان، رجب. (۱۳۹۲). تناقض گویی در شعر بیدل دهلوی، فصلنامه پژوهش های ادبی و بلاغی، دانشگاه پیام نور مشهد، سال دوم، شماره اول، پیاپی ۵، صص: ۳۰-۱۰.
۱۰. (۱۴۰۴). پندنامه های شهرت (بررسی و تحلیل آموزه های تعلیمی در اشعار حکیم شیخ حسین شهرت شیرازی)، تهران: انتشارات مولیان.
۱۱.؛ خان چوبانی، عزیزه. (۱۳۹۰). صائب، هم دم دارالامان خاموشی، پژوهش نامه فرهنگ و ادب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، سال هفتم، شماره دوازدهم، صص: ۵۴-۲۹.
۱۲. جویای تبریزی، میرزا داراب بیگ. (۱۳۷۸). دیوان. به اهتمام: پرویز عباسی داکانی. تهران: برگ.

۱۳. چند بهار، لاله تیک. (۱۳۸۰). بهار عجم (۳ جلدی)، مجلدات ۱ و ۳، تصحیح: کاظم دزفولیان، تهران: طلایه.
۱۴. حزین لاهیجی، محمد علی بن ابی طالب. (۱۳۸۷). دیوان، تصحیح و مقدمه: بیژن ترقی، بازخوانی و ویرایش: سید وحید سمنانی، تهران: انتشارات سنایی.
۱۵. خاضع، اردشیر. (۱۳۴۱). تذکره سخنوران یزد. ج اول. تهران: انتشارات کتابفروشی خاضع.
۱۶. خسروی، حسین. (۱۳۹۷). بازشناسی ویژگی‌های سبک هندی. پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد، شماره ۱ (پی‌در پی ۳۱). صص: ۷۵-۱۰۶.
۱۷. خوشگو، بندار ابن داس. (۱۳۸۹). سفینه خوشگو. دفتر دوم. تصحیح: دکتر سید کلیم اصغر. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۸. دانش مشهدی، میر رضی. (۱۳۷۸). دیوان. به تصحیح: محمد قهرمان، مشهد: موسسه پژوهش و مطالعات عاشورا.
۱۹. رضوی، فاطمه، فتوحی رود معجنی، محمود. (۱۳۹۸). وسعت مشرب: پاسخ فرهیختگان شاعر به سیاست‌های صفویه، ویژه نامه فرهنگستان (شبه قاره)، شماره ۹، صص: ۴۸-۹.
۲۰. زاهد تبریزی، میرزا قاسم. (۱۳۸۹). دیوان غزلیات، با مقدمه و تصحیح: عبد الله واثق عباسی و سهیلا مراد قلی. زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان، با همکاری نشر مرنديز مشهد.
۲۱. سلیم تهرانی، محمد قلی. (۱۳۴۹). دیوان کامل. به تصحیح و اهتمام: رحیم رضا. تهران: ابن سینا.
۲۲. سیاسی، محمد. (۱۳۸۹). سبک اصفهانی و تمثیل در شعر صائب و شاعران عصر صفوی، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
۲۳. سیدای نسفی، میر عابد. (۱۳۸۳). دیوان، به اهتمام و تصحیح: حسن رهبری. تهران: بین المللی الهدی.
۲۴. شاپور تهرانی، ارجاسب بن خواجگی. (۱۳۸۳). دیوان، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمد رضا طاهری، تهران: نگاه.
۲۵. شانی تگلوی، وجیه الدین نسف آقا. (۱۳۹۰). دیوان، تصحیح: امیر بانو کریمی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۶. شمیس، سیروس. (۱۳۷۷). فرهنگ اشارات، دو جلدی، تهران: فردوس.

۲۷. شهرت شیرازی، شیخ حسین. (۱۳۸۸). **دیوان، تصحیح و تحقق: غلام مجتبی انصاری. بازنگری و ویراستاری: علیرضا قزوه. دهلی نو: مرکز تحقیقات فارسی راینی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران- دهلی نو.**
۲۸. صائب تبریزی، محمد علی. (۱۳۷۵). **دیوان، شش جلدی، به کوشش: محمد قهرمان. تهران: علمی و فرهنگی.**
۲۹. صیدی تهرانی، میر علی. (۱۳۸۹). **دیوان، به کوشش: محمد قهرمان، تهران: انتشارات سوره مهر.**
۳۰. طاهری، مرضیه و کرمی، محمد حسین. (۱۳۹۴). **قافیه و مضمون آفرینی با تکرار قافیه در غزلیات صائب تبریزی، مجله شعر پژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، سال هفتم، شماره سوم، پیاپی ۲۵، صص: ۵۷-۸۴.**
۳۱. طغرای مشهدی. (۱۴۰۴). **دیوان. تصحیح و تحقیق: علی اصغر فیروز نیا، بجنورد: انتشارات بیژن یورد.**
۳۲. غنی کشمیری، میرزا محمد طاهر. (۱۳۶۲). **دیوان. به کوشش: احمد کرمی. تهران: انتشارات ما.**
۳۳. قدسی مشهدی، حاجی محمد جان. (۱۳۷۴). **دیوان، مقدمه و تصحیح و تعلیقات: محمد قهرمان، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.**
۳۴. قهرمان، محمد. (۱۳۹۰). **صیادان معنی (برگزیده اشعار سخن سرايان شیوه هندی)، تهران: امیر کبیر.**
۳۵. کلیم کاشانی، ابوطالب. (۱۳۸۷). **دیوان، تصحیح و مقدمه: حسین پرتو بیضایی. بازخوانی و ویرایش: سید محسن آثارجوی. تهران: سنایی.**
۳۶. گلچین معانی، احمد. (۱۳۷۳). **فرهنگ اشعار صائب، دو جلدی، تهران: امیر کبیر.**
۳۷. گوپاموی، محمد قدرت الله. (۱۳۸۷). **تذکره نتایج الافکار. تصحیح و تعلیق: یوسف بیگ بابا پور. قم: مجمع ذخائر اسلامی.**
۳۸. معدن کن، معصومه. (۱۳۷۵). **نگاهی به دنیای خاقانی (سه جلدی)، ج اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.**
۳۹.؛..... (۱۳۸۷). **نقش پای غزالان (شرح پنجاه غزل از صائب تبریزی)، تبریز: آیدین.**
۴۰. محمدی، محمد حسین. (۱۳۷۴). **بیگانه مثل معنی (نقد و تحلیل شعر صائب و سبک هندی). تهران: میترا.**
۴۱. ناظم هروی. (۱۳۷۴). **دیوان. مقدمه، تصحیح و تحقیقات: محمد قهرمان. مشهد: آستان قدس رضوی.**
۴۲. نصر آبادی اصفهانی، میرزا محمد طاهر. (۱۳۱۷). **تذکره نصر آبادی. طهران: چاپ خانه ارمغان.**
۴۳. واعظ قزوینی، ملا محمد رفیع. (۱۳۵۹). **دیوان، به کوشش: سید حسن سادات ناصری، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.**
۴۴. وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر. (۱۳۹۴). **دیوان. ۲ جلدی. تحقیق و تصحیح: رقیه صدرایی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.**



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی